



پیام کارگر

کتابخانه ایرانی هانوفر
Iranische Bibliothek in Hannover
شماره ۷۸
۱۹۹۱

شماره ۶۰ ربا ل

ارگان کمیته خارج از کشور

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سال چهارم نیمه دوم ای ماه ۱۳۶۹

به جنبش سراسری صلح بپیوندیم

جنبشگرانی که آغاز شده است، و این علمبرم خواسته‌های صلح طلبانه میلیونها نفر از مردم آزادبخت ما و اسان دوست جهان است - مردمی که در روزهای اخیر، از آسیا تا آفریقا و از اروپا تا آمریکا، به خیابانها ریختند تا از وقوع یک حادثه شوم جلوگیری کنند. این حرکات که بنحو گسترده و بیسابقه‌ای مورد حمایت افکار عمومی جهان قرار گرفته بود باصطراحتی "برای نجات جنگ راه نیامانید!" و "خونریزی برای نفت هرگز!" خواست اصلی مردم جهان برای پیداکردن راهی صلح آمیز برای بحران خلیج فارس را بوضوح تمام بیان میکرد - اما اینک هیولای جنگ سایه - شوم خود را بر هستی و زندگی مردم منطقه گسترانیده است - جنگی که به کشته و زخمی شدن هزاران نفر منجر خواهد شد - جنگی که میلیاردها دلار هزینه در بر داشته و هزاران میلیارد دلار خسارت و زیان به همراه خواهد داشت، جنگی که به آلودگی وسیع محیط زیست و صدمات شدید انسانی ناشی از انفجار چاههای نفت و سمبهای شیمیایی و میکربی خواهد انجامید.

مقاصد و اهداف دولت سرمایه‌داری آمریکا و متحدینش برای دامن زدن به بحران خلیج و توسل به جنگ روشن است - آمریکا خواهان حفاظت از منافع نفتی خویش در خلیج فارس و شیوخ ثروتمند متحد خود است - برای دولت آمریکا بحران خلیج و جنگ، فرصتی طلاگویی، برای توجیه گسترش شاهین و منابع جنگی و نیز نیابت ضرورت ملیتاریزم آمریکا بعنوان سیر دفاعی دنیا پس از جنگ سرد است - همانگونه که "دیکچینسی" وزیر دفاع آمریکا اعلام کرده است، آنها قصد دارند که نیروهای نظامی خود را چندسال در منطقه نگه دارند و از این طریق نقش نظامی و سرکردگی آمریکا را در منطقه و جهان تحکیم کنند - بیجهت نیست که مردم جهان یکصد بار علیه سیاستهای جنگ افروزان آمریکا متحرک شده‌اند - افکار عمومی جهان سوالات صریح و روشنی دارند، آنها میپرسند: چرا قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد مناطق اشغالی اعراب توسط اسرائیل به اجرا در نمی‌آید؟ چرا حقوق بشر و فقدان آزادیهای دموکراتیک همچو که در مورد کشورهای چون عربستان و شیخ نشینهای خلیج فارس که از متحدان آمریکا هستند تا بحال مطرح نشده است؟

پاسخ اصولی به بحران خلیج فارس توسط میلیونها تظاهرکننده‌ای که هر روز در خیابانها شمار صلح میدهند، عملاً داده شده است - در برابر پاسخ توسل به جنگ که در جهان برگزیده است، مردم جهان خواهان توقف هرچه سریعتر جنگ هستند - آنها خواهان اجتناب از ادامه جنگو حل معضلات خلیج فارس و خاورمیانه از طریق راه حل سیاسی و احترام نهادن به حق تعیین سرنوشت خلقها و کشورهای منطقه هستند.

مهاجرین و اپوزیسیون انقلابی و مکررات ایرانی!

صدمات و ذاریات اسفناک انسانی و زیستی جنگی که آغاز شده است، بیش از همه دامنگیر مردم محروم و زحمتکش منطقه خاورمیانه خواهد شد - کشور ما در این منطقه از جهان قرار دارد - بنابراین سهم ما در توقف جنگ و اجتناب از خونریزی بیشتر، قابل توجه است - متأسفانه در حرکات میلیونی و توده ای دور اخیر علیه جنگ و برای صلح نقش ما ایرانیان متناسب با ابعاد انسانی و منطقه‌ای بحران نبوده است - اکنون که در برابر یک جنگ ویرانگر قرار گرفته ایم تا فرصت باقی است بگوئیم و جنبش جهانی ضد جنگ را در تمام توان و نیرو تقویت کنیم.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کمیته خارج از کشور

۲۷ می ۱۳۶۹

۱۷ ژانویه ۱۹۹۱

مباحثه

بارفیک سارا محمود

مباحثه پیام کارگر با رفیق سارا محمود حول دو موضوع است - نخست ما خواستیم نظر ایشان را درباره نطق اخیر رفسنجانی درباره "میانه" بدانیم - همانگونه که خوانندگان نشریه ما میدانند صحبت‌های رفسنجانی موجب واکنشهای گوناگون در داخل و خارج ایران شده است - در داخل، جناح حزب الله از موضعی ارتجاعی به رفسنجانی حمله کرده است - در خارج نیز برخی از محافل وارفته لیبرالی، از آن صحبتها، بمنابیه یک گرایش معقول و یک تحول در بنیادهای نظری حاکمیت، استقبال کرده‌اند - در این خصوص ما با نظرکاهای سارا محمود آشنا میشویم - بخش دوم مباحثه اختصاصی دارد به گفتگو براساس یکی از موصوهای کنفرانس سوم سازمان خارج - این موصو به اشعار میدارد که: "با توجه به نقش فعال زنان در سازمان خارج و کمیت قابل توجه آنان، شایسته است که درصد مبنی از اعضای کمیته خارج از زنان باشند" - از آنجا که در این زمینه نظرگاه اقلیتی نیز در کنفرانس وجود داشت و به این صورت موضع خود را فرموله کرد: "زنان بر اساس توانایی یکسان، در اولویت قرار گیرند - یعنی بین زن و مرد با تواناییهای مساوی به رفیق زن اولویت داده شود" - همچنین به دلیل اهمیت مسئله زنان، ما مناسب تشخیص دادیم که این موضوع را نیز یکی از محورهای مباحثه قرار دهیم.

بنیبه در صفحه ۵

پیش نویس قرارداد

بین جمهوریهای شوروی

در صفحه ۱۱

گزارشی از

کنفرانس شورای سیاستگزاری

در امور مهاجرت

در صفحه ۱۰

گوتنبرگ - سوئد

مکراسی و انترناسیونالیسم

کنفرانس سوسیالیستها

منچستر - انگلستان

در صفحه ۱۲

نامه ای از رضا مرزبان

در صفحه ۲

گفت و شنودی

با اسماعیل خوبی
در صفحه ۲

نامه ای از رضا مرزبان

دوستان تحریریه پیام کارگر:

محرفی کتاب "خطرات من از زنده یاد دکتر حسین فاطمی ... از: "هـ-زنده رودی" ریخته ۵ شماره ۲۶ پیام کارگر، مرا به شوق آورد برای تکمیل معرفی با ارزش نویسنه، چند نکته را با یادآوری کنم:

۱- "مکری" نویسنه کتاب در خطرات من از زنده یاد دکتر حسین فاطمی، دکتر محمد مکری نیست و با دکتر محمد مکری مورد اشاره که آخرین سمتش سفارت جمهوری اسلامی در مسکو بود، هیچ نسبت ندارد. و اگر نویسنه محترم رد پای تاریخی دکتر مکری مورد نظر خود را میخوانند داشته باشند، حتی نشانی او را در کتاب خطرات دکتر سنجایی هم میخوانند پیدا کنند. با آنکه او، شاید اکنون نویسنه در زندان جمهوری اسلامی باشد، سفیری که رژیم متبوعش او را به جاسوسی متهم کرده است، اما هرگز جایی نداشتند بود که حتی یک لحظه بتوان او را، با مکری نویسنه "خطرات ... اشتباه کرد."

نویسنه کتاب، چنانکه اثر نشان میدهد، یکی از شایسته ترین کوشندگان آگاه و تجربه اندوخته مبارزات پنجاه ساله اخیر ایرانست. نه تنها در زمینه سیاسی، بلکه در فضای فرهنگی نیز، وی در سراسر تلاشهای سیاسی-اجتماعی مخالف رژیم سلطنتی منتهی به سال ۵۸ ظهور فعال و موثر داشت. در سال ۱۳۱۸ هیابندگان و سردبیر نشریه‌ی پرارزش در تهران بود. از هنگامی که تبعید اضطراری خود را در خارج آغاز کرد نیز پیوسته حضور فعال سیاسی مطبوعاتی داشته است: رساله پینتسهاد برای تشکیل شورای انقلابی سراسر کردستان، (که قسمتی از آن در نشریه ایرانشهر، خرداد سال ۶۲ نقل شده است) رساله پیام به کنگره پنجم حزب دمکرات (آبان ماه ۱۳۶۰) - رساله پیام بمناسبت چهلمین سال تاسیس حزب دمکرات - سری مقالات پلمیک با دکتر علی اصغر حجاب سید جوادی در "ایرانشهر" زیر نام: از آن طسورف راه نیست - (سال ۶۲) رساله "راه، راه دمکراسی واقعی است" در تریسم نظام آزمانی آینده ایران - رساله تحلیل "هفت سال گذشت" در سه شماره اول- دوم و سوم مجله "رده می نوی" (که خود از پایه گذاران و تا شاموشتم، مسئول آن بود، از شمار کارهای چاپ شده وی است او، صاحب نظر است که طرح تشکیل شوراها را هست تا سه پیش از سقوط رژیم سلطنتی، در خطوط اصلی و اساسی

پیام به کمیته خارج

بمناسبت ۱۱ دی سالروز شهدای سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر" - از طرف کمیته خارج سازمان فدائیی پیامی خطاب به ک.خ سازمان ما ارسال شده است. متن پیام را ذیلا مطالعه میکنید.

به کمیته خارج از کشور سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

رفقای گرامی!

تاریخ وطن ما تاریخ ستم و استثمار تاریخ سرکوب و کشتار و تاریخ مقاومت و مبارزه قهرمانانه توده هاست. با شکست بزرگترین انقلاب تاریخ معاصر ایران و تسلط دیکتاتوری خشن مذهبی "جمهوری اسلامی" بر کشور ما، سرکوب آزادیها و خواسته های دمکراتیک توده ها و کشتار آزاده خواهانیکه برای عدالت اجتماعی در ایران مبارزه میکنند، ایما و فاجعه بار و بیسابقه ای یافته است و سالروز بزرگداشت این شریف ترین انسانها بر هر برگزار تقویم و تاریخ ما نقش بسته است.

۱۱ دی ماه سالروز شهدای سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر بر بزرگرمیادداشت خاطره انسانیهای شریفی است که برای محو ستم و استثمار از جامعه ما ... رای عدالت اجتماعی و سوسیالیسم در ایران آذین یافته اند. برابری در میان "نه" گفتند و جان بر سر آزادیهای شریف و انسانی خود نهادند. ما یاد این رفقا و عزیزان را گرامی میداریم.

رفقای گرامی!

در شرایط شکست انقلاب بهمین، شکست سوسیالیسم بورژوازی و بحران موجود در جنبش کمونیستی، وظایف سیدشورای در مقابل ما اداسه است. دهگان راه رفقای شهیدمان قرار دارد که الزامات خاص خود را میطلبند. با توجه به شرایطی که در آن قرار داریم، نزدیکی و اتحاد نیروهای چپ انقلابی در جنبش ما، ضروری است. برای غلبه بر موانع موجود و ارتقاء سطح مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و در راه استقرار جمهوری دمکراتیک خلق در ایران - در اینراه موانع کوچک و بزرگ و موانع واقعی و غیر واقعی فراوانی پیش روی ماست. تلاش ما برای برداشتن این موانع و حمل مشکلات این راه، وظیفه سترگی است که ما را به تحقق اهداف انسانی دوسازمان و رفقای شهیدمان نزدیکتر خواهد نمود. یاد رک از شرایط کمونیستی تلاش خود را در این راه افزایش دهید.

یاد همشهادی جنبش خلق و جنبش کمونیستی میمنمان گرامی باد. کمیته خارج کشور سازمان فدایی - ایران

۱۱ دیماه ۱۳۶۹ / ۱۱ / ۱۹۹۱

آن، ترسیم کرد. و برای اجرا، نخست به کسانی از دوستانش که بعدها کویله را تشکیل دادند، سپرد. و نیز در اوائل سال پائیز ۵۷ که دکتر قاسمو، به کردستان بازگشت، همان طرح را در اختیار وی قرار داد.

حتی نام مستعار مکری، در محافل سیاسی خارج از کشور نام شناخته شده ای است.

آ. باید یادآوری کنم، چندماه پس از انتشار کتاب مکری، دوستانی که کتاب را در "راه کارگر" معرفی کردند، با آگاهی و شناخت با نام "مکری" برخورد کرده بودند. و گمان اینست که یک "ظرافت" آقای بزرگ علوی، باعث اعتراف ذهن "هزنده رودی" به سوی نامی شده است که در دنیای بیگسردگان از نشانی "مکری" زندگی میکند. و ماجرای آن "ظرافت" اینست که من برای شناسایی اول "فصل کتاب" زیر عنوان یک کتاب در یک مقاله متن مفصلی از کتاب "خطرات زنده یاد یا حسین فاطمی ... با تاکید بر یادداشتها نویسنه با تیتر "مانیفست" مری، جنبش چپ ایران"، تهیه کرده بودم، شادروان جویوسی، با توجه به برنامه خاصی که برای "فصل کتاب" ریخته شده بود، از من خواست قسمت سیاسی را حذف کنم. و من نیز به نقل قسمت مربوطه به دکتر فاطمی پرداختم که در شماره اول چاپ شد.

در شماره دوم "فصل کتاب" ضمن نامه یادداشت کوچکی از بزرگ علوی آمده بود قریب به این مضمون: "آخر من میبینم این آقای مکری کیست؟ همان محمدمکری کرد شناس سفیر جمهوری اسلامی در مسکو است که حالا در زندان اوین بسر میبرد؟". با توجه به حسدت ذهن و حافظه خوب بزرگ علوی، نتوانستم این یادداشت را به چیزی جز "ظرافت" تعبیر کنم، به دلایل متعدده. حالا، بعد از سه سال، اثر آن ظرافت را، در نوشته خوب و دقیق "هزنده رودی" میبینیم که البته چیزی از ارزش بررسی وی نمیگاهد. در عین حال، فرصتی به من داده است تا ماجرای "ظرافت" سکوالی شده بزرگ علوی را به "پیام کارگر" بسپارم، بنیز، پاسخ آترا.

با سلام - رضا مرزبان

پاریس - ۱ دیماه ۲۶ - ۶۹ دسامبر ۱۹۹۰

غم تو

غم تو غم من بود.

غم من، از آن تو.

تو اگر هیچ شادی به همراه نداشتی

من، خود هیچ نداشتم.

برتولت برشت

بردهیدین

در آن هنگامه که با گرگ بیدار

می آید میش را هنگام دیدار،

کل سرخی زنده دست سپیده

به جگرگیسوی سبز سیدار.

اسماعیل خوبی

پرسش

این نه اگر معجزه ست یا سخنان چیست؟

در نفس زدها چگونه شکفته ست،

اینهمه یا س ویدن سترن سرخ؟

از: شفیعی دکدنی

بازار مشترک اروپا و پناهندگان (۴)

کیل لوشتر
مترجم: کاوه

تصمیمات موثر در شیوه‌ها

کنترل تقاضاهای پناهندگی بصورت یک مشکل سیاسی برای اروپای غربی ادامه خواهد یافت و مشکل دست چپین کردن و انتخاب اخلاقی افراد به این زودی از بین نخواهد رفت. البته اگر دولتها سیستمی را سازمان دهند که از طریق آن بتوانند تفکیکی بین افرادی که واقعا در خطر بوده و واجد شرایط پناهندگی هستند با افرادی که این مشخصه را ندارند، بوجود آورند، مشکلات آنها سیلنتر خواهد شد. اگر دولتها آنها را که واجد شرایط پناهندگی نیستند پس بفرستند، قادر به حمایت از پناهندگان و دادن امنیت بیشتر به آنها خواهند بود. البته این سیاست زمانی موفق خواهد بود که جامعه و مقامات سیاسی بتوانند روی سیستم پناهندگی و اطلاعات متضانه برای انتخاب غیرقابل پذیرش حسن نظر داشته باشند. دولتها ملزم به اجراء این تعهد هستند که پناهندگان فراری را به کشورشان برنگردانند. پناهندگان مستحق اعتراضی علیه هر تصمیم منفی، قبل از اخراج میباشند.

پروسه شناخت از متقاضیان نمیتواند توسط پلیس فرودگاه و یا کارمندیانی صورت بگیرد که هیچگونه شناختی از کشورهای پناهنده خیز و مسائل آنها ندارند. ویا احتیاجات بین المللی مورد نیاز پناهندگان را نمیفهمند. بلکه میبایستی تسهیلاتی فراهم شود که افراد خیره و علاقمند بتوانند این وظایف را به عهده بگیرند و دولتها موظف هستند که روند شناخت پناهنده واقعی از غیرواقعی را به شکل درست پیش ببرند. البته تطبیق این وظایف و سرعت عمل و حرفه‌ای عمل کردن و آمادگی مالی برای اجراء روشها و کاستن از بار مالی و ارزشهای انسانی صرف شده در رابطه با تاخیرهای طولانی و املاح سبک کار سیستم پناهندگی و زبسان راه فراری را در دافنی و زو خواهد داشت. بدینوسیله است که یک پروسه سریعتر، آنها را که واقعا پناهنده نیستند و در جستجوی یک راه برای رسیدن به اروپا هستند، و دلسرد خواهد کرد. مطمئنا اختصای نیروکارآمد نامی امکانات برای اخصای که وضعیت پناهندگان را مشخص میکند، به پول نیازمند است، اما نقطه بخشی از هزینه‌های ما در برخورد گرفت که در حال حاضر خرج متقاضیانی است که سالها در انتظار مشخص شدن وضعیتشان هستند.

وضعیت عمومی پناهندگان

مشکل پناهندگی در اروپای غربی، در میری نیست که به آسانی از طریق یک سیستم آموزشی خوب و موثر حاصل شود. دولتها نیاز به این دارند که نسبت به اجراء، دورنی مسئله جهانی پناهندگی هوشیارتر گردند، خودداری اروپا

از حمایت (پناهندگان- مترجم از جاهای دیگری نیز ظاهر گردیده است.

بسیاری از کشورهای فقیر، از پذیرش پناهنده خسته شده‌اند. تعدادی دیگر پناهندگان و آوارگان را به کشورهایشان برمیگردانند. بطور مثال هنگکنگ، ولنتهای آسیایی براساس اخبار رسیده، وضعیت ناهنجاری در عدم پذیرش پناهنده دارند، و سیاستهای پناهندگی را به عنوان سیاستهای دست و پا گیر بشری مینامند. فشارهای روانی پناهندگان و حملات نظامی به محلهای اسکان و کمپهاشان به سرعت روبه افزایش است. هرگاه راه حل واقعی برای مشکل پناهندگی میبایستی در چارچوب چندرأییی معین با وسیع‌ترین دید ممکن در نظر گرفته شود.

حقوق بشر و سیاست خارجی اروپای غربی

در یک روند طولانی، تنها راه موثر برای کاستن جریان پناهندگی به اروپای غربی بطور منطقی مشخص نمودن آن شرایطی است که پناهنده آفرین است. بسیاری تحقق این امر کشورها و دولتهای اروپایی و جامعه اروپایی مجبور خواهند بود که سیاست فعالی در قبال کشورهای در پیش گیرند که در خارج از چهارچوب حقوق بشرند ویا شهروندان را مورد تعقیب و آزار قرار میدهند. و در مجموع سیاستی را در پیش گیرند که در چهارچوب منشور حقوق بشر باشد، فراهم نمودن این امکانات، در جهت تقلیل پناهندگان خواهد بود. مهم پیگیری در پیشگیری روی نرهای بین المللی پناهندگی از طریق یک هیئت نظار نظریا حمایت کشورهای جهان سوم همراه با تدارکات مالی کافی برای دانش حساسیست در برابر سیل پناهندگان از کشورهای همسایه، بطور مستقیم یا غیر مستقیم در اروپا تاثیر خواهد گذاشت. در کشورهای که هیچگونه حمایت محلی از پناهندگان نیست مردم از هر امکانی برای فرار استفاده خواهند کرد. تعدادی نومید خواهند شد، بسیاری در جستجوی پناهگاه بسیاری زنده ماندن در اروپای غربی خواهند بود.

نیازمندی غربی به یک سیاست پناهندگی همه جانبه نسبت به سیاست دست. بدین معنی که حمایت و پشتیبانی بیشتری نسبت به پناهندگان خارج از اروپا را ایجاد نماید. فقط درصه ناچیزی از پناهندگان جهانی امکان اسکان در اروپا را دارند. در حالی که امکانات بسیاری (شاید از طریق پویستی به طرح اسکان ن دادن یکدست تر در چهارچوب اروپایی غربی آرا باید پیش بینی کرده باشند تا به پناهندگان اجازه دهند که در خارج از مرزها تقاضای پناهندگی نمایند.

مخصوصا برای آنهاست که در کشورشان ویا در کشورهای میزبان مستقیما مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند. باید تشخیص داده شود که در منطقه بدلیل شرایطی، کشورها قادر به تهیه محل اسکان منطقه‌ای برای آوارگان

از کشورهای همسایه نخواهند بود. این کشورها ممکن است این اجبار را احساس کنند که آوارگان را یا بپذیرند یا برگردانند یا با آنها را وادار به کوچ به دیگر کشورها نمایند. هر صورت ممکن است که پناهندگان را به خطر اندازند. بنابراین این میبایستی این امکان فراهم شود که متقاضیان بتوانند از کشورهای بین راه تقاضای پناهندگی نمایند و ابزارهایی برای اجراء درست حقوق بشر فراهم گردد. کمیته روابط بین المللی حقوق بشر به تنهایی مشکل را حل نخواهد کرد، بلکه بررسی عمیق و یکدوره بلند مدت و طولانی مورد لزوم است. بیک توافق وسیع بین المللی در حال گسترش است که راه حل همه جانبه‌ای برای مشکل پناهندگی و حل ریشه‌ای به جنبش پناهندگی انجام عملیات مشترک برای معانعت از مهاجرت اجباری را در نظر دارد.

در سالهای اخیر چندین بار قوانینی وضع گردیده که در آن سعی نموده است مانع آن شرایطی گردد که باعث مهاجرت توده پناهندگان میشود و کشورهای اصلی پناهنده خیز را در برابر کارهایشان از طریق محکومیت بین المللی و بکاربردن ضمانتهای اجرائی، مورد بازخواست بیشتری قرار میدهد. مشکلات پیرویه پناهندگی بصورت کسرده‌ای تسهیل به گره گیری گردیده که بسیاری دیگر مسائل بزرگ بین المللی (رشد جمعیت، بیکساری، تضامات داخلی و فشارهای توسعه سیاسی و اقتصادی) هرچه بیشتر درهم تنیده میشود.

تا زمانی که این حقیقت وجود دارد که پناهندگی ناشی از تعقیب، شکنجه ویا در اثر تضامات جناسی در جهان سوم میباشد، دولتهای کشورهای صنعتی میبایستی متوجه علل پیش آورنده این مسائل باشند.

اهداف گسترش همکاریها

علیرغم آنکه بافتن راه حلی جهانی برای معکسل پناهندگی مورد پذیرش ظاهری دولتها قرار گرفته است اما پیش نویس آن هنوز جایگاه جدی در دستور جلسه اغلب سیاستمداران و سیاستگذاران ندارند.

تصمیم روی مسائل پناهندگی در اختیار وزرای اروپایی داخلی و دادگستری باقی میماند و کارهای خارجیان و گسترش همکاری زوراً بطور سنتی با سردی پیش میرود و اغلب با بی میلی روی مشکلات پناهندگی. به میزنده حتی یک بخش از راه حل مشکل آوارگی نیازمند پذیرش بعد بین المللی در مورد هجوم پناهندگان بوده و نیازمند گسترش موسسات و بخش سیاستمداران است.

برای کنترل سیل پناهندگان هیچ راه حل جادویی بین المللی وجود ندارد و هماهنگی کارهای بین المللی روی این موضوعات کار آسانی نیست. با وجود این و با توجهی که برای صلح منطقه‌ای برای خاتمه دادن به میزبانی بحث حول در گریه‌های سیاسی در بسیاری از مناطق موجود که پناهنده ساز هستند را پیش میرند. آنچه که وجود ندارد، هم در خواست بعضی از دولتها برای تهیه یک سیاست خارجی عادلانه است و هم تعهد در برابر نیازهای گوناگون برای پیشبرد پروسه صلح در مناطق مبتلا به دردمر میباشد. (۲۲)

گسترش همکاریها برای حل مشکلاتی که حرکتی پناهندگی را بوجود میآورد میبایست به رفع موق جدید متقاضیان پناهندگی که به اروپا می آیند، کمک نماید. گسترش ظرفیت امکانات منطقه‌ای، آموزشی درست و

بازار مشترک اروپا و ...

کامل در کشورهای میزبان، و فراهم نمودن امکاناتی که دیگران را داوطلبانه قادر نماید تا به کشورهای موفشان برگردند، همکاریهای نزدیکتر، هم در سطح ملی و هم در سطح اروپایی میان وزارتخانههای مسئول، در مورد سیاست پناهندگی و آنها نیکه-سئول-گسینج هشکاید. بمنظور تهیه پشتوانه‌های مورد نیاز و موجود بصرای پرداختن به این بخش جدید از مشکلات پناهندگی لا زم خواهد بود.

اروپای شرقی

سرانجام بحران مهاجرت دیگری در حال نمایان شدن است، موج حرکت از اروپای غربی به اروپای غربی، در حد جنبشهایی شده است که اروپای شرقی برده‌هاها دولتهای غربی با اصرار از کشورهای اروپای شرقی تقاضا میگردند که حاضر شوند، شهروندان را بپذیرند و آنها را ترک نموده و به کشورشان برگردند، یکی از نتایج مشخصی گردشهای اخیر بین، کنفرانس تجدیدنظر روی امنیت و همکاری در اروپا، تجدید نظر بیش از پیش در لیبرالیزه کردن سیاستهای ویزایی و خروج در شرق بوده است. بدون هیچ شگفتی، این مقیاسها بیک ریز منبسه در زیرپای محلی تصمیم‌سکنان اقتصادی جهان توسعه‌یافتگان امکان داده است که تعداد زیادی از متقاضیان پناهندگی و مهاجرت ثبت کرده‌اند.

دولتهای اروپای غربی نسبت به این گسترش عکس‌العملهای متفاوتی نشان داده‌اند، بعضی از آنها برای قضاوت در مورد تقاضای پناهندگی، سخاوتمندانه معیارهای اروپای شرقی بودن را قائل شده‌اند، در صورتیکه بقیه، سختگیری بیشتری کرده و امکانات حمایتی کمتری در اختیار متقاضیان پناهندگی شرق قرار میدهند. اکثر متقاضیان پناهندگی شرقی بجای آواره، بعنوان مهاجر قبول شده‌اند. بطوریکه راه حل برای این مشکل در حال رشد، ممکن است به تمامی، شامل همه برنامه‌های فنیسی مهاجرت و گسترش قانون‌گذاریهای جدید نیز بگردد، و برنامه‌های منظم جابجایی و سهمیه مهاجرت و سیاستهای پناهندگی در اروپای غربی را تا حد فشار برای بازگشت مجدد، تحت تاثیر قرار دهد.

اگر چه در حال حاضر امکان مهاجرت منظم به‌غیر ب محدود گردیده و در بسیاری از کشورها، اروپای شرقیها فقط زمانی میتوانند وارد گردند که به خانواده‌هایشان ملحق گردند. اما اکثر ورودیها به کشورهای اروپای غربی از طریق ویزاهای توریستی و تجاری بوده است که امکان تمدید اقامت آنها بشکل موقت و یا پناهی، از طریق تقاضای پناهندگی ممکن میگردد.

بایان

پیش‌نویس قرارداد بین...

قوانین بر خلاف قانون اساسی جمهوری مزبور بود، و از اختیارات اتحادیه فراتر رفته باشند. در هر دو مورد، اختلافات توسط ووش میانجیگری و یا دادگاه قانسون اساسی، حل و فصل میشوند.

۳- ارگانهای قدرت واداری:

ارگانهای قدرت و اداری اتحادیه بر مبنای حضور وسیع جمهوریها ایجاد شده و در چارچوب پایبندی دقیق به مفاد این قرارداد عمل میکنند.

قانوبگذاری اتحادیه توسط شورای عالی اتحاد شوروی صورت میگردد. این شورا دارای دو مجلس است: شورای اتحادیه و شورای ملیتها. شورای اتحادیه شامل هیئتهای عمومی برگزیده میشود. شورای ملیتها شامل هیئتهای نمایندگی از عالیترین ارگانهای قدرت جمهوریها و مناطق ملی خواهد بود.

حضور نمایندگان تمام ملیتهای موجود در اتحاد شوروی در شورای ملیتها تضمین خواهد شد. رئیس جمهور اتحاد شوروی بالاترین مقام شوروی در اتحادیه است. وی بالاترین قدرت‌های اجرایی را در اختیار دارد. رئیس جمهور اتحاد شوروی تضمین‌کننده پایبندی به قرارداد اتحادیه، قانون اساسی و قوانین آن بوده و فرمانده کل نیروهای مسلح است. وی نمایندگی اتحاد شوروی را در مناسبات بی‌سسا کشورهای خارجی بعهده داشته و کنترل اجرای تعهدات بین‌المللی اتحاد شوروی را به عهده دارد. رئیس جمهور بر این اکثریت شهروندان درکل اتحادیه انتخاب میشود. معاون رئیس جمهور نیز همراه با رئیس جمهور انتخاب شده و پارهای از وظایف وی و نمایندگی وی را بعهده دارد. شورای فدراسیون تحت رهبری رئیس جمهور و بسا عضویت معاون وی و روسای جمهوریها، ایجاد شده و خطوط اساسی سیاست داخلی و خارجی اتحادیه را تعیین کرده و سیاستهای جمهوریها را با یکدیگر هماهنگ میکند.

شورای فدراسیون وظیفه هماهنگی و تنظیم ارگانهای عالی قدرت در اتحادیه و جمهوریها را به عهده داشته، بر اجرای قرارداد اتحادیه نظارت کرده، اقدامات برای تحقق سیاست دولت شوروی در زمینه ملیتها را تعیین نموده و مراقبت میکند که جمهوریها در حل و فصل مسائل تمام کشوری دخالت داده شوند. این شورا در زمینه حل و فصل اختلافات و موخیتهای بحرانی در مناسبات بین‌مللیها به تهیه رهنمود مبادرت میکند.

۱۱ ادامه از صفحه ۱۱

هیئت وزیران اتحاد شوروی توسط رئیس جمهور پس از نظرخواهی از شورای عالی اتحاد شوروی، تعیین میشود. این شورا شامل نخست وزیر و معاونان وی، وزرا و روسای ارگانهای کشوری شوروی میباشد. روسای دولتهای جمهوریها - نخست وزیران - نیز از نظر مقام، به هیئت وزیران اتحاد شوروی تعلق دارند. هیئت وزیران اتحاد شوروی تحت نظر رئیس جمهور فعالیت کرده و در مقابل شورای عالی اتحاد شوروی پاسخگوست. ...

دادگاه قانون اساسی اتحاد شوروی توافق قوانین اتحادیه و جمهوریها با قرارداد اتحادیه و با قانون اساسی اتحاد شوروی را کنترل میکند و اختلافات بین جمهوریها و بین اتحادیه و جمهوریها را - در صورتیکه این اختلافات به شیوه میانجیگری حل نشود - حل میکند. **دادگاههای کشوری** عبارتند از دادگاه عالی اتحاد شوروی، دادگاه اقتصادی اتحاد شوروی و دادگاههای نیروهای مسلح اتحاد شوروی. دادگاه عالی اتحاد شوروی شوری و اتحادیه و روسای دادگاههای عالی جمهوریها به خاطر مقام خود، عضو دادگاه عالی اتحاد شوروی تلقی میشوند. **داستانی کل** اتحاد شوروی کنترل اجرای قوانین شوروی را به عهده دارد و تحت مسئولیت داستان کل کشور قرار دارد. **داستانهای کل** جمهوریها در مجمع داستانی کل اتحاد شوروی عضو هستند.

زبان کشوری اتحادیه به زبان روسی که اکنون وسیله ارتباطی بین ملیتها شده است، بعنوان زبان رسمی اتحادیه برسمیت شناخته میشود. پایتخت اتحادیه، شهر مسکوت است.

تفصیلات در قرارداد: قرارداد حاضر ویا اجزای آن تنها با توافق همه جمهوریهای عضو میتواند لغو شده تغییر یافته ویا اصلاح شود.

به اجراء آمدن قرارداد اتحادیه: این قرارداد پس از امضاء، قانونیست و یا باید برای جمهوریهای که این قرارداد را امضاء میکنند، واز تاریخ امضاء آن، قرارداد ۱۹۲۲ درباره تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، اعتبار خود را از دست میدهد.

تفصیلات در قرارداد: قرارداد حاضر ویا اجزای آن تنها با توافق همه جمهوریهای عضو میتواند لغو شده تغییر یافته ویا اصلاح شود.

تظاهرات اعتراضی - استکھلم

روز سه شنبه ۱۸ اسفند مراسم عمت ورود در سوئد برگزار شد. در این مراسم، تظاهراتی با شعار «استکھلم، تظاهرات اعتراضی» برگزار شد. در این مراسم، سخنرانان با اشاره به وضعیت اقتصادی و اجتماعی سوئد، خواستار اصلاحات اساسی شدند. تظاهرات در مناطق مختلف سوئد برگزار شد و شرکت کنندگان شعارهای اعتراضی را سر میزدند. در پایان مراسم، سخنرانان با اشاره به مشکلات اقتصادی و اجتماعی سوئد، خواستار اصلاحات اساسی شدند.

در این اعلامیه، هدف مودرمانی که کلسنما زمانهای مدافع حقوق بشر دولت ایران را برای افساد و شکنجه زندانیان سیاسی محکوم میکند دولت سوئد را تهنیت عرض می‌نماید. عملی که آوردن قرارداد جدیدی است. این اقدام، با توجه به هوای سرد نظر هر کسند که این اقدامات را تعجبناک می‌داند. خبر این تظاهرات در روزنامه‌های مجاری به جا برسد.

مباحثه با رفیق سارا محمود

آدا به زلفه ۱

سؤال: یکی از دستاوردهای مهم کنفرانس سازمان خارج، تصویب بندی جهت تامین سهمیه برای عضویت اعضای زنان در ارگانهای رهبری تشکیلات، مشخصاً در ارگان کمیته خارج، بوده است. نظرتان در این باره چیست؟ فکر میکنید که بند مصوبه چه تأثیری بلحاظ سیاسی در تشکیلاتهای چپ و تشکیلات ما و در فعالین زن خواهد داشت؟

جواب: توجه عمیق کنفرانس به این مسئله با عصبانیت خود شوقی است، نه بخاطر نتایج بلافصلی برای زنان در تشکیلات ما، بلکه اساساً به این دلیل که توجه به موضوع به اینگونه مسایل و تصویب قوانینی در رابطه با آنها، فریضه‌ای است در صورت نبودن نشان دهنده آنست که تشکیلات ما در حال تحول عمیقی است و تلاش میکند از طریق اهمیت بخشیدن به قانون و اساسنامه ساختار تشکیلاتی مناسب را برای عملی کردن خواستههای ذهنی اعضایش شکل بدهد.

اما در مورد خود مصوبه، طبیعی است که حق برابر اعضای تشکیلات، یک پایه اساسی دمکراسی تشکیلاتی است، بنابراین باید گفت به لحاظ اصولی، مصوبه کنفرانس قاعدتاً ناقص اصل دمکراسی است. اما از طرف دیگر واقعیت این است که در جامعه قشرهایی هستند که در طول سده‌ها آندقد عقب نگه داشته شده‌اند که امروز در چه بدونه به جلویشان نمیرسند، بعلاوه شتاب تاریخ برای جلویشان بیشتر است، یعنی اینها بهتر میتوانند بر امکانات عصر جدید تکیه بزنند و به پیشرفت خودشان سرعت بدهند تا عقبیها. وضعیت زنان در کل جامعه و در همه اجزای آن از این قرار است. در این صورت اگر مسا بخوایم بر مبنای فرمولهای عام دمکراسی عمل کنیم، در واقع به زنها ظلم کرده‌ایم. باین دلیل من فکر میکنم قابل شدن امتیازاتی برای زنها، برای اینکه بتوانند خود از این بن بست در بیاورند، لااقل یک اصل کاملاً عادلانه است. بنظر من مصوبه کنفرانس خارج کشور ما به اساساً اصلاحاتی میتواند به بهبود موقعیت زنها در تشکیلات ما کمک کند و خواه ناخواه در سازمانهای دیگر هم بنحوی منسک خواهد شد و آنها را به واکنش خواهد کشانید.

سؤال: فکر میکنید که چه رابطهای بین یکی از بندهای منشور آزادی زنان، منشور در راه کارگر شماره ۷۲، که در آنجا اختصاص امتیازاتی برای زنان در سطح مجامع مختلف قانون گذاری و اجراهای بمنظور جسمسازان عقب ماندگی آنها، در نظر گرفته شده، و بند مصوبه در کنفرانس سوم وجود دارد؟

جواب: در منشور به پایه درخواست امتیازاتی برای زنان بر مبنای همان استدلالی است که لااقل به آن اشاره کردم. ما وجود این لازم است نکته‌ای را مورد توجه قرار

بدهیم. آنچه در منشور ذکر شده توده عظیم زنان، بیوسه اکثریت عقب ماندن آنها را بر نظر دارد. بند مربوطه در کنفرانس تنها شمار بسیار محدودی از زنان حتی در درون سازمان را در بر میگیرد. نباید اینرا ترجمان عملی آن بند بشمار آورد، هرچند که از آن تأثیر بگیرد. من نه بخاطر فریادها بلکه واقعا بر مبنای اعتقاد عمیقم و بر اساس نتیجه گیری از همه تجربیات تاریخی میخواهم تأکید کنم هر نوع بهبودی در وضعیت زنان چه در سطح یک سازمان چه در سطح جامعه باید از اعماق نشأت بگیرد. باید دقیقاً محرومترین زنان که وسیعترین قشر آنان هم هستند مرکز اصلاح و تحول باشند. تجارب تاریخی هم در غرب و هم در شرق این را اثبات کرده است. شما ببینید بیش از سی سال پیش در سیلان خانم باندارائیکه در راس دولت بود، یا خانم گاندی در هند، در حالیکه اگر جمهوری اسلامی را کنار بگذاریم، در هند و پاکستان و کشورهای مشابه و جاویرا و وضعیت زنان واقعا از همه جای جهان خرابتر است. من مخصوصاً روی این مسئله تأکید میکنم، چون با دگرسیاهی که بتازگی در محنه سیاست جهان اتفاق افتاده جریان موج ارتجاعی، بسیاری از روشنفکران چپ کشورهای عقب مانده را به دنبال خود کشیده است که پیش با افتاده ترین بدیهیات را هم زیر سؤال میبرند. متلا من مدت پیش در نشریه فدایی متعلق به ساوان فدائیان خلق مقاله‌ای خواندم که بمناسبت ۸ مارس نوشته شده بود از خانمی به اسم فریده الفت. مرقلا بود ایشان راه حلی برای مسایل زنان بدست دهند. از جمله حوادث هجنان انگیزی که به ایشان سرمق داده بسود به حکومت رسیدن خاتم آکینو در فیلیپین و خانم چامورو در تایوانگوار بود. و ایشان با خوشحالی نوشته بودند که امیر نشان دهنده آنست که انبوهی از زنان در اداو امور کشور دخالت دارند! تکرش را بکنید چه نتیجه گیری عجبیی! حالا چرا ایشان حق پیشگویی خانم گلدامایر یا لاقل همین تاجر را رعایت نکرده اند. بگذریم...

فرض هم میکنم بعلت آنکه دستگاههای خوری غرب نتایج بلافصل حکومت خانم چامورو برای زنان کشور وهم بی اطلاعند... آنچه اینجا مورد بحث است از اوضاع اقتصادی خام ایشان است که گویا با مدارت و وکالت فلان خانم در هند یا پاکستان یا اصلا در آمریکا و انگلستان وضع تسود زنان تغییر میکند. و واقع این نوع تفکر آفتی است برای جنبش زنان که مخصوصاً باید با آن مبارزه شوند و درست از چنین تفکری است که شاه پهلوی و حتی همین رژیم خمینی هم برای توهم پرانگیختن تفرقه کرده اند، در حالیکه کشف بین زنان و مردان در کشور ما سفیر است ما هم سی سال است که از خانم شمن الملوک محاب تا خانم دهاج نماینده داریم.

بنابراین من مجدداً تأکید میکنم که هر نوع تحول اساسی در وضع زنان فقط وقتی میتواند تحقق یابد که از محمول صورت بگیرد نه از فرایسر مردم و بند مربوطه منشور هم اساساً بر این اصل بنا شده است و ما نباید در این رابطه

سازمانهای توده‌ای را که در منشور ذکر شده با سازمانهای حزبی یکی بگیریم.

سؤال: بنده مصوبه قاعدتاً شامل زنانی است که حداقل توانایی لازم را جهت عضویت در ارگانهای رهبری تشکیلات دارند. آیا فکر میکنید که با شرایط سازمان ما تشخیص حداقل توانایی ممکن است. شما این حداقلس توانایی را حول چه محورهایی میبینید؟

جواب: برای ارگانهای رهبری تشکیلات باید توانایی و صلاحیت اصل باشد. آن سند مصوبه را هم فکر میکنم اساساً باید در سطح حوزه‌ها مورد توجه قرار داد. و بیوسه که بنابر تجربه خود دیده‌ام که در سطح حوزه‌ها حتی وقتی توانایی مساری است بعلمت ساختن و تکراری و فرهنگمد سالارانه جامعه ما، خود بخود و ناآگاهانه زنان مورد بی توجهی واقع میشوند. بعلاوه اصلاح از پایه پس از چند سال خود بخود روی بهبود وضعیت رهبری تأثیر خواهد گذارد.

سؤال: بطور و تحت چه شرایطی بند مصوبه، سازمان ما را بعنوان یک سازمان مخفی چه بلحاظ سیاسی و چه بلحاظ امنیتی، تضعیف خواهد کرد؟

جواب: توجه کنید که مصوبه مربوط به سازمان خارج است. البته ما یک سازمان مخفی هستیم و تاگزیریم به ضروریات آن تن بدهیم. پس در داخل کشور و در سطح رهبری شرایط واقعی ما را وادار به انتخاب بلحاظ یکدیگر نوع ما و اگر در این اصل، یعنی اصل انتخاب به اساس توانایی نه تنها کارکرد یک سازمان مخفی مثل ما، بلکه حتی توانایی خودهای سازمان گسترده باشد و تشکیلات های جنبی و علنی گسترده‌تری را در بر بگیرد اماکن استفاده از چنین موادی داخل کشور وسیعتر میشود، بعلاوه برای کنفرانس و کنگره نیز میتوان در صد معینی را به نمایندگان اختصاص داد. ولی بهرحال در شرایط مخفی بیوسه در سطح رهبری بنظر من اصل بر انتخاب تواناترین کارهاست. اگر به این مسایل توجه کنیم به گمان من مصوبه مشخص سازمان خارج، مار را بلحاظ سیاسی تضعیف نخواهد کرد.

سؤال: حالا کمی به سخنان رفسنجانی بپردازیم که اخیراً سرودهای زیادی بر پا کرده است. بنظر شما صحبتهای اخیر رفسنجانی در نماز جمعه، در چهار چوب چه مسیله عقب نشینی در مقابل اعترافات مردم بشمار نمی‌آید؟

جواب: طبیعی است که رفسنجانی تلاش کرده است در برابر واکنش مردم بخصوص جوانانی که از بیکیسای، فشارهای اقتصادی، ناتوانی در تشکیل خانواده و کسلا فشار ولایت تفرقه بر زندگی عرفی بنسوه آمده‌اند تجدیدری

ببیندیشد اما آنچه مهم است که همین تدبیر بنحوی
ظنرآمیز، و عبرت آموز نشان میدهد که مسئله تبعیض
جنسی و تحقیر و ستم زن در چارچوب ج-ا اساسا قابل
حل نیست، چرا؟ چون وقتی رفسنجانی بمشاوران سرد
عاقبت اندیش و باصلاح خردگرای ج-ا در جستجوی
راهی برآمده که این تناقض مهم جامعه عرفی را بسا
موجودیت ولایت فقیه حل کند، در چارچوب قوانین
اسلامی راه دیگری بخیر از این پیدا نکرده که به صیغه
متوسل شود که خود بطور سنتی یکی از مظاهر ستم بر زن
در جامعه ما بوده است. صیغه در جامعه ما عملا به چه
مفهوم بود، بجز تعدد زوجات در قبیح ترین شکلیش.
عبارت معروف ۴ عقدی و ۴۰ صیغه " را که به طنبه
ورد زبان مردم ما بوده است بخاطر بیپایرید و این فقط
مختص جامعه اسلامی نیست، همه جوامع یک به یک بسندت
عقب مانده اند و زنها در آن تحت شدیدترین تبعیضات
و فشارها قرار دارند. قوانین و مفاهیم مشابه دارند.
مثلا در بین هندوها و بیروان کنفوسیوس نوعی هموری
موت یا دایم هست که با اصطلاح فرنگیها *Spouse*-
که حقوق زن عقدی را ندارند، در واقع این درناکترین
شکل تعدد زوجات و ستم بر زنان بوده است. نا چمه ما
بویژه در میان زنان فقیر برانگیخته و سالیان سال است که
مورد اعتراض زنان ترقیخواه در سراسر جهان قرار گرفته
است.

سؤال: شما فکر نمیکنید طریقی که رفسنجانی ارائه
کرده بنوعی به تصحیح روابط زن و مرد و افزایش عرفیگری
در جامعه می انجامد؟

جواب: تصحیح روابط زن و مرد؟ شما حتی اگر ایسن
سخنان را به مفهوم آزادی بیشتر روابط جنسی بین زن و مرد
بگیرید، اول این آزادی جنسی برای مردان است ثانیا
مفهوم متقابل آن ممنوعیت روابط غیرجنسی بین زن و مرد
است معنای ضمنی این نوع آزادی جنسی آن است که ما
زنان در دانشگاه، در خیابان در محل کار حق دوستی و
معاشرت با مردان را نداریم مگر آنکه مادیتهای باقیمانده
قول حضرتان " برای اشباع نیازهای جنسی مرد" حلال
یا بصورت هسر موت یا بصورت هسر دایم، اساسا این رابطه
عقنی سالم بین یک زن و مرد با هر نوعی موقت بسا
دایمی- بر آن است که در آن زن هم مثل مرد حق انتخاب
داشته باشد و این ممکن نیست مگر آنکه زنها نتوانند به
منابع آسهای برابر حقوق با مردان در جامعه معاشرت
و معاشرت کنند. اما این پیش شرط اصلی و مقدماتی در
قانون ج-ا یعنی کفر و گناه، باید به کله امشال
رفسنجانی فرو برده که مسئله زنان درست است که
نیاید با آنان بمشابه مادیته برخورد کرد، آنها میخواهند
شهروندانی برابر حقوق با مردان باشند. بنابراین
مسئله زن مساوی با مسئله رابطه جنسی نیست و ایسن
چیزی است که با فلسفه ولایت فقیه جور در نمی آید
و این است جوهر دید تبعیگراانه ج-ا. نیست، نه که در سخنان
رفسنجانی هم جلوه دیگری از آن خود را بنمایش میدکند
ثانیا، در جامعه ای که حتی آزادی پوشش زن را به
رسمیت نمی شناسند چه جای عرفگرایی؟ اولین قدم در
عرفگرایی رفع حجاب اجباری است و تازه میماند هزار و
یک پله قوانین ارتجاعی بعدی که سپردگاش دست
بزنند از هر گوشه یک جناح و دسته سر برمی آورند که

و انفاش، و اناموسا، و کاره البته دستهای را نمیرد بینتی
ولایت فقیه نمیتواند نهایتا علیه قوانینی که دلایل
موجودیت است سرخیزد.
ثالثا، ما باید مسئله را در سطح وسیع جامعه
۵۰ میلیونی در نظر بگیریم. آن عوامل اقتصادی و اجتماعی
و فرهنگی که صیغه را در جامعه ما به فاجعه تبدیل میکند
نه تنها از بین نرفته که به برکت ولایت فقیه " تکامل "
هم یافته است. وقتی در این سطح نگاه کنیم، صیغه یعنی
تعدد زوجات در بدترین وجهش، یعنی گسترش باز هم
بیشتر هو آوردن بر سر زن اول دوم که هم اکنون هم
نسبت به زمان شاه رواج بیشتری یافته و حتی بسسه
خانواده های مدرن شب رنشین هم سرایت کرده است. یعنی
رواج غیبتی حاجی بازارهای سنتی و از جمله خودابین
آلودنها، بیخود نیست که خود رفسنجانی هم در
سخنان خود نسبت به این امر هشدار داده است. تزاره
ولایت فقیه بدیخچهای جدید هم برای تکمیل ایسن
مصیبت فراهم کرده است. آنها صد ها هزار نفر را به وعده
بهشت به میدان هلاکت فرستادند، حالا با بیشرمی
بیوه هایشان را برای " اشباع نیازهای جنسی " او
" اغرای جنسی " پیشنهاد میکنند. این بسیاری از زنان
بی سرپرست و این خانواده ها را که اغلب هم از قشر محروم
جامعه بوده اند و اکنون هیچ مدر آمدنی ندارند به زندگی
فلات باری خواهد کشاند.

را بیچاره سیه ولایت فقیه زن ایرانی چنان هولناک
سقوط کرده و این جمهوری چنان زوا بی جامعه را به
ضاد آورده است که دل یکتا به رواج عرف گرایسی در
چارچوب این رژیم بدترین جنایتی است که در حقیقت
زن ایرانی میتوان روادادتها، بمعبارت دیگر مسئله ایسن
نیست که آیا این جناح بی آن جناح رژیم میتواند گشایقی
در وضع موجود ایجاد کند. مسئله این است که تغییرات
قطر چکانی در چارچوب رژیمی که ابروه خور شدی و فلک
با گار میگردن تا زن را به قرون وسطای صحرای عسرب
بازگرداند یعنی تسلیم شدن به فشارهای ج-ا. حقیقت
این اسسه که ما حتی برای بازگشت به جامعه
عرفی یعنی همان شرایط محقرانه زن در دوران شاه هم
ناچاریم برسه این رژیم را از جا بکنیم. و واقع جموری
اسلامی به مرگ میگردد تا به تب رانی کند، و گمانیکه
به این ترفند ج-ا دل می بندند، همانا هستند که
عقونتی را در این جامعه می پرانند.

سؤال: آیا طرح رفسنجانی را میبایست به متابعه
زندگی میهن دانی تلقی کرد. موقعیت زن در این طرح
چگونه است؟

جواب: منظور از زندگی مشترک اسلامی چیست؟
قیاس با زندگی مشترک بدون ثبت رسمی در غرب؟ اما
این زندگی مشترک غربی اساسا بر استقلال اقتصادی سدر
زن، بر برابری کامل حقوقی زن و مرد در قوانین کشور، بر
حق برابر زن و مرد در امر آزادی جنسی و میمتر از همه بر
اصل تک هسری و نیز بر عوامل فرهنگی بشمار استوار است.
اگر شما همه این شرایط را از آن حذف کنید و قوانین و سنس
ارتجاعی مملکت ما را جانشین آن کنید، ایوقت تبدیل
خواهد شده صیغه ۰ توجه کنید رفسنجانی بطور ذیلتان
به جوانان توصیه میکند به خود نشان نیاورند و برای اطفا
غرای جنسی که در کلاس و تاکسی و اتوبوس تحریک میشود

صیغه کنند و بلافاصله اضافه کرده است " زنهای فراوان
ببویه ای در جامعه هستند " ۰ این دیگر ذیلتان ترسین
توضیحی است که از زندگی مشترک میتوان اراشده داد
در غرب هم قبوم قبوم زندگی مشترک کاملا جدا از مفهوم
مستوف گرفته است. در حالیکه اولی هر چه بیشتر بس
ازاد رومی شیه و نزدیک میشود، دومی همچنان مفهوم
مذمومی دارد.

سؤال: همانطور که مطلع هستید سردمداران رژیم و
خود رفسنجانی در صحبتهای بعدی با طرح ازود اج
موقت رسمی حرفهای گذشته را پس گرفته اند.
این امر را ناشی از چه تحولاتی میدانید؟

جواب: جناح حزب الله از موضعی کاملا ارتجاعی بسا
سخنان رفسنجانی به مخالفت برخاست. آنها داد و فدا
راه انداخته اند که این فحشا را دامن مزیند. کدام فحشا؟
طریقی است که آقایان نگران زنانی نیستند که از فرط
ناچاری و بخاطر فقدان ممر معاش ممکن است به عقد
موقت این آن و آن در آیند. چون جناح رادیکال اسلامی یکی
از دلایل فحشایی صیغه را در همین میدانند و سنس
ارتجاعی صیغه را با این استدلال توجیه میکنند که
پناهی برای زن بی سرپرست فراهم می آید. آنها نگران
رفسنجانی بخواد بخاطر دوام حکومت خسود
از فشار بر زنان و جوانان در خیابانها بکاهد. بسلاوه
آنها این امر را بهانه قرار داده اند برای کوبیدن جناح
مقابل. مسئله هم چون " ناموسی " است رفسنجانی
عقب نشینی کرده اما ارتجاعیت این جناح نباید باعث
شود که ما ماهیت فزندن تمامیت ولایت فقیه را فراموش
کرده و به امید گشایشی با توسل به سخنان رفسنجانی
سنشیم. بهرحال این سرنوشحت محتوم ج-ا است که
مجبور باشد برای استناد بر سکوی ولایت دایما این پیا
آن پا کند اما اینها نمیتوانند به جامعه عرفی بازگردند،
چون ولایت فقیه نمیتواند بمیل خود بر شایخ را ببرد که
خود بر آن نسته است.

سؤال: آیا وقت آن نرسیده است که عدم مداخله دولت
در امور شخصی و در واقع آزادی روابط خصوصی زن و مسرد
را در مقابل طرح ارتجاعی و قرون وسطایی صیغه مورد تبلیغ
توده ای قرار دهیم؟

جواب: وقت این امر بسیار بسیار بیشتر از این هم رسیده
بود. ما نه تنها باید جدایی دین از دولت و عدم مداخله
دولت در امور شخصی مردم را بخواهیم، بلکه باید ایسن
را در تبلیغ کنیم که این وظیفه دولت است که شرایط
لازم را برای تحقق این امر فراهم آورد که روابط خصوصی
زن و مرد از فشار قیود اقتصادی و سنس ارتجاعی آزاد گردد.
این امر نه فقط در این جمهوری شدن زن ممکن نیست بلکه
تنها تصحیح قوانین در چارچوب یک دولت عرفی هم
مسئله را حل نمیکند، برای تحقق این خواست بایسد
جنبش توده ای زنان از اعماق دامن زود شده و سازمانهای
دفاع از زنان رفسنجانی باشند. انقلابهای توده ای، و این
آخرینشان انقلاب ساندنست است. اینها این حقیقت
داستانهای واقعی بسیار دارند که میتوان و باید آنها
را برای مردم بازگو کرد.

گفت و شنودی

با

اسماعیل خوئی



سؤال: در مورد شعر نیمايي از سمویلیم تحمیلیسی، یعنی سانسور صحبت کردی، منظر هم رسیده که سانسور در اینجا، موفقیتی بیش از اندازه داشته بصورت سبک سانسور ذاتی درآمده، شاعر را وادار کرده زبانی را برگزیده که سانسور را در خودش داره، در خطاب به مخاطبانی که مفروض بوده برایش، در این زمینه خواسته توضیح بدی،

ج: درست‌ه، به روزی اخوان گفت زمانیکه مدتی روی کار بود و اینکلی و ژسهای آزادی اینسو و آنسو، چامه رو در خودش گرفته بود و فرض براین بود که دیگر چیزی نیامد بر سانسور کار نیست، نیما یوشیج به وقتی به اخوان گفته که حالا چه جوری شعر بگی؟ بله، شعر نیمايي در بر خور سو در در گره خوردگی با سانسور رخداد، منتها دقت کنیدی که در همان راستا چندان تکامل یافت که چیزهایی در فهم خودش گفت خودش بتدریج از درون روشن کرد، و کار جدایی رسید که دستگاه سانسور فبرستی از واژه‌های ممنوع بدست داد، شب، جنگل و... یعنی که آن مفروضیم در کارگرد اجتماعی خودش از سمویلیم فراتر رفت - شد زبان‌زبان سیاست مشخصی هم بود، در این راستا بد نیست محتوی یک سخنرانی ای را که در آمریکا داشتیم برایتان فشرده بگویم، در پیوند با شعر نیمايي در شرایط پس از قیام، مسن بر آنست که شعر نیمايي برای پس از قیام دچار یک بحران شده، در این راستا، تخت و بی‌درنگ باید شاعران ایرانی‌رو در ایران از شاعران ایرانی‌رو در غربت باز شناخت. شاعران ایرانی در ایران محکوم بسه خاموشی هستند، چرا؟ برای اینکه دستگاه نیویولوا و رگان شعر امروز ایران را میشناسد - خودگراستی کانگودر کار هستند از مخاطبان شعر نیمايي پیوند آنها میدانند که شاعر امروز ایران چه میگوید، با آنها دیگر با این زبان نمیتوان سخن گفت، ژورنال لو رفت - مهم‌تر از این زبانی، نه تنها کدهای شناخته شده لو رفته است، اصلا زبانی که داشته باشد دیگر ممنوع است - پس شعر نیمايي در ایران ممنوع است، بیرون از ایران، شاعر نیمايي با چیزی بنام سانسور رویارو نیست، در نتیجه تمادگرایی برای چی؟ موضوعیت خودش رواج دست میدهد، من که مینویسم براتمی هر آنچه دل تنگ می‌خواهد، درباره خمینی و مینویسم بگویم مگر مرض دارم به بیچونوسم قبیله رو - پس هر چی می‌خواهم میگم، اما اون زبانو هنوز بلد نیستم، زبانی که من بلدم زبان نیمايي است - من هنوز آن یکی زبان رو بلد نیستم، این خودش میشه

خودش رو پیدا خواهد کرد، راه حل چیست الان من نمیدونم به راستی - گرتهای از آینده رو پیش چشم دارم، این گرتسه هم طبعا بسیار ناقصه، برای اینکه دسترسی به کسار شاعران ایران در ایران نداریم، نمونه‌های اندک شماری از اونا بدست ما میرسه، مثلا من فکر میکنم شعر ۱۰۰۰ ز ۰۰۰ در این زمینه یک نمونه است که میشه رویش انگشت گذاشت، یا شعر ۰۰۰ و برخی شعرهای دیگر از شاعران ن دیگه رو هم من باز در نظر دارم، میبینم که، منظر درونی این شعرها به سوی بازگشت، به قسمی سادگی است، بسه قسمی بی‌برایگی است - یک نکته دیگه رو هم من مینویسم در پیوند با شعر خودم بگم، برای اینکه بد بخانه شعر شاعران دیگه دسترسی ندارم، ولی چند نمونه‌ای از شعر دیگه دوستان شاعر، که تونسته‌ام به آنها دسترسی داشته باشم، تا اینجا بکننده نکته‌ای است که حالا می‌خواهم بگم، و آن اینده، در هنر شناسی بطور کلی، اصلی داریم که میتوان گفت اصل محتوایی شکل و محتوا، کار هنری، هر کار هنری، موفق نخواهد بود مگر آنکه شکل و محتوای آن با یکدیگر از درون همخوان باشند، شما شاهنامه در فرسی رو با وزن متنیوی مولوی نمیتونید بکنید، همچنانکه کلام، می‌تونی خودش و با وزن شاهنامه اگر میگفت، کار را خراب کرده بود - اگر تازه به کسی بگید من تورو دوست دارم، باید آهنگ گفتارهای نرم باشه، با مشتاهی گرت کرده رو با فریاد نمیشه به کسی گفت، خیلی دوست دارم، و از سوی دیگر، اگر میخواهید حماصه‌ای بگید باز نمیتونید با دستهای پاشین افتاده و گردن کج و آهنگ ملایم حرف بزنید، آنجا البته که باید فریاد بکنید، البته که مشتبا باید گسره شده باشد، و... و... و...

باری پس چیزی داریم به نام اصل خوانایی شکل و محتوا، خفنیسیم از دیدگاه تاریخی چگونه نمودی است؟ بی هیچ تردیدی یک نمود بورژوازی نیست - هیچ بنسبد و پیوندی با قرن بیستم نداره - به نظر من حتی یک نمود فنودالی نیز نیست - از دید فرهنگی که نگاه کنیسیم خمینیسم یک نمونه چشمگیری است از یک نمود پیش فنودالی - قبیله بله، اما ارانه و حتی برده دارانه، یک چنین ذهنیتی بنیاد جهان نگرانه ساختار حاکمیت کنونی است. در برخورد با چنین ساختاری از قدرت بوده که ناصر خسرو ۱۰۰۰ سال پیش گفته که: از شاهزی فقیه چنان رفتیم - کز بیم دور در دهن اژدها دم - آنچه، اکنون بدان آن روبرو هستیم کهنه‌های است از واپس پرتاب شدگی تاریخی، یعنی انکار دستي از غیب آمده، مارو گرفته از قرن بیستم بر همان کرده است ۱۴ قرن پیش، میبینید، محتوا چقدر عقب مانده است - حالا این محتوای براتی عقب مانده و میشه با عکلهای پیشرفته نیمايي باز نمود و بیانی کرد - آیا این محتوا، همان محتوایی نیست که از توش شعر ناصر خسرو برآمد و در اوجش سخن حافظ من فکر میکنم که اصل محتوایی شکل و محتوا باعث میشه، به ناگزیر - که یک بار دیگه قالبهای سنتی به کار گرفته بشن - گونه‌ای بکار بستن دوباره و گذرای قالبها و قالبهای سنتی، نمونه‌اش رو فقط بیشتر میتونم از کار خودم بذارم - اما شاعران دیگه رو هم، که به ناگزیر میتونم از هم اسم ببرم، میدونم که غزل می‌گویند، قصیده بسیار گفته میشود - شکل رباعی راسخا به کار می‌بندند، گونه‌ای بازگشت به قالبها و قالبهای سنتی - چرا چنین است؟ فکر میکنم که راسخ اینده که اصل محتوایی شکل و محتوا شاعر رو ناگزیر

زمینه یک بحرانی، بحران زبانی - اما این فقط بیانگانه عامل نیست - عوامل دیگه هم داریم - منظر نامادگرایی، منظر خمیلیم و اگر شکافه میبینید که این منظر بر بنیاد یک اصل استوار است - و آن اصل اینه که من استن رو گذاشتم اصل رابطه نگه و نمود، یعنی چه؟ بساری نمونه یک پار یک نمود است - لعل نموده، چشم بار یک نموده، ترکیب یک نماده، شرایط آریاسمیری یک نمود است، شب یک نماده است - شما آنگاه که پیوند منطقی نمودها در راسخا افتد، به این نتیجه میرسید که اصل منطقی در کسار، در این پیونده، اینه که هر چه نمود، چی چی باشد نماسد چی چی تر است، یعنی اگر نمود گویک است، نیما دیبسم، کوچکتر است - اگر نمود بزگانه می‌شود بزرگتر است - اگر نمود زشت نماده بسی زشت تر است - اگر نمود زیبا نیست، نمود بسی زیباتر است - شاعرانی داشتیم که آریاسمیرس را فحاک نامیده‌اند، ما میفهمیدیم و میگفتیم آری چنین است - چرا برای اینکه خودمان میدانستیم که آریاسمیر، بسه راستی، فحاکه نیست، مار که دیگه ریزی دوشش ننداره، من جوانان پیریکه نمیگیره بخوردن مارهای بده اما در پیوند با خمینیسیم زبان نامادگرایی چکار می‌خواهد بکند - شما اینجا با نمودی رویارو هستید که ابدا هر نمادی رو میشکند - شما نمودی را که خمینیسیم است در نظر بیارید، از هر نمادی که توصیفش خواسته باشه بکنید، چی چی تر است اگر مثلا در پیوند با خمینی، بگید این فحاکه من خودم اینسودر یک شعری گفته‌ام، این خاک | من به فحاک حق میدم خوب چیزی است - من دوتا مار داشتم، والا تازه زده‌ام آدم‌خوار نبودم، مارها آنتیم می‌کردند، برای اینکه منم اذیت نکنند ناگزیر بودم که رو روز فز یک جوانی سر و درآ ریم بدیم به هر کدامشان، اما این آقا روزی بانمداست من جوان رو میخوره و به خوردن میده، بانمداست جوان و میکه و به کشتن میده، پس اگر قرار بود به نازاری، میتونستی بگی خمینی، ولی عکس رو که میتونی بگی - میبینید، رابطه نمود نمود در هم ریخته، یعنی در برخورد با این نمود، اصلا زبان نامادگراییاته کاربرد منطقیش رو از دست میده و اینهم یک زمینه است برای اینکه نسبه فقط نامادگرایی نیمايي بلکه نامادگرایی بطور کلیسی در برخورد با این حاکمیت، در برخورد با این نمود کار بردش رو از دست میده، خبیه این دلیل بوده است که من به این نتیجه رسیده‌ام، در آن سخنرانی - که زبان شعر امروز ایران، الان در بحران بسر میره - این بحران البته راه حسل

گفت و شنودی با اسماعیل خوشی

سیاست بازگشت ادبی ابن رزمی به توتونه مقابله بکنه .

جواب : الان اگر نشریات ادبی جمهوری اسلامی رو بخونید میبینید ماه به ماه، حتی هفته به هفته، و حتی میشه گفت روز بروز، شاعران تازه‌ای کشف میشنونه. من از درون همان فراموش‌خانه‌های سنت، شاعرانی کسه هوشون بسیار فروتنند، بسیار فاضلند، بسیار ادیبند و معمولاً از ۷۰ سال کمتر سن ندارند. وهشون هم استاندنه وهشون هم قصیده‌های عرفانی و یا غزلهای موفقیانه میفرمایند! و فقط در یکی از شمارهای چنگی به نسام چنگه هنر و ادب اسلامی به گلّه از استادان رویوکیجا باهاتون آشنا شدم. همچنانکه شاعران طبیعی بارکّه استمشاهی، شاعران بی‌ریشه نوآوری همچون پرویز سلطانیون میبودند، طبیعی است که شاعران بارگساده تستمشایی نیز شاعرانی عقب‌مانده‌تر از عباس ۱۰۰ باشند. دراین معنا واز این دیدگاه که نگاه کنیم تن در دادن یک شاعر نیشانی به شعر کلاسیک البته به کهنسرای البته به قسمی عقب نشینی است. که میثاق گفت بازگشت ادبی است و فاجعه است حتی. اما من اینو، اینچوری نمی‌بینم. اصرار داشتیم که یک کار موفقه برای اینگه روشن باشه که امیدوارم روشن باشه که در اندیشه من چی میگذره باز باید شاعرانه سخن بگویم. موقعتی رومن اینجوری میبینم: داشتم به در دشت تکامل طبیعی و فرهنگ و هنر شعر خودمون پیش میرفتیم، یک دفعه رسیده‌ایم به یک دره بسیار ژرفی که بصورت عادی و طبیعی هم نمیتونیم از روش بریم. ناگزیریم که چندگام تمام به عقب برگردیم، دور خیز کنیم. من اینگونه ویژه از بازگشت به قابله‌ساو قابلهای سنتی‌رو، این عقب‌نشینی‌رو، دور خیز میبینم. اگر تنها خود من میبودم که اینکار رو کرده بودم میشد بگم که در حقیقت کوششی میکنم ببحال و بیبوده و حسی نازم برای اینکه برخی از اشتباهکاریهای ادبی خودم توجیه کنم. اما میبینم که غزل سرون، برداختن به رباعی‌ساو ومانندهایش، یعنی بکارگرفتن قابلهای سنتی فقط درکار من نیست که پیش اومده، چندین شاعر دیگر از جمله شاعرانی که در ایران هستند، میدونن میشناسن. با اینکه حتی از دید نظری بکار خودشان توجیه داشته باشن این کار رو کردند. یکی از گرفتاریهایم این است که در هیچ کدام از مرحله‌های شعری خود زیاد نچمانم. یکی گرفتاریهایم اینست که اگر اشعار را گرفتار می‌کنم بگذاریم. من خیلی زود آگاه میشوم به کاری که دارم میکنم. واز خودم میبرسم چرا این کار را میکنم؟ من یک دفعه دیدم در سال ۵۸ در تهران قصیده سرودم. و بعد بازم دارم که بگم. باز دلم میخواد که قصیده بگم. فکر نکند اول من که اول من به یک شوری شعری رسیدم و آنگاه از شوری را در کار خودم پیاده کردم. برای من این پرش پیش اومد که برای چی برای من اینقدر طبیعی شده کسه در پیوند با خمینیس قصیده و یا رباعی بگویم معنای این

میکنه از اینکار ۰ آیا این یک واپس نشستن، یک بازگشته یاخ اینست که هم آری وهم نه. آیا خمینیس یک بازگشته در تاریخ ۰ پاسخ اینست که هم آری هم نه. خمینیس بازگشته در این معنا، که بهر حال به ما حاکمیتی و تمویل کرده که از حاکمیت پیش از خودش واپس مانده تره. در این معنا بازگشت است. اما از سوی دیگر بازگشت نیست به دلیل آنکه، این گونه‌ای است از حاکمیت که فرمت واپسین خوش رو داره تجربه میکنه. ویا فروریختن، این گونه ادعای حاکمیت توگراتیک، حاکمیت خداما لارانه بسرای همیشه به گور سپرده خواهد شد، در همین معنا بنظر من بکار بستن قابله و قابلهای سنتی نیز نمودی است گذرا. تا هنگامیکه خمینیس در کار است، شعر به ناگزیر این قابله و قابلهای را نیز به کار خواهد گرفت. اما بسا فرو ریختن خمینیس، طبعاً این گرایش، گرایش به قابله و قابلهای سنتی نیز فروکش خواهد کرد. یعنی که اگر برگردیم به این مقوم بجران در شعر امروز ایران، کسه من روش انگشت گذاشتم و پرش ما این باشه که پاسخ این بجران چیست. پاسخ من این خواهد بود که موقتا در بیرون از ایران پاسخ من، یک تنه که میثاق با قابلهای و قابلهای سنتی بیستمر و راحت با اینجای توی شاعر واپس مانده سنتی برخورد کرد. اما این پاسخ بجران نیست. بجران زمانی شعر امروز ایران، بحرانی است که پاسخ خودشو وهنز نیافته است.

سؤال: این استدلال به نظر من درسته. برای اینکه محتوای فرهنگ خمینی‌رو داریم و میبینم که یک نسوع بازگشته. اما در دوره ناصر خسرو، هم شاعر و هم آنچه که موضوع شعرش بود، هم عصر میبودند. در اینجا توی شاعر با او هم عصر نیستی، بنابراین مقایسه یک مقایسه کاملاً درستی نیست. در نتیجه نمی‌توان گفت چون اینچوری شاعر هم داریم، شاعرهای اینچوری هم آره، اونها شاعرهای معاصر خمینی هستند، برای اونها آره. ولی برای شاعری که معاصر خمینی نیست، شاعر قرن بیستمی در مقایسه با پدیده قرن هفتمی، این زسان بازگشته به اون زمان. ویه نظر من نمیتواند درست باشه. سؤال: تویه جایی گفتی که در پاسخ به این اصطلاح ضحاک - ضحاک اعتراض خواهد کرد و به درستی. نمونه‌هایی آوری در پاسخ به این قریه در انطباق نمود و نماد. یک واقعیتی مشترک لروما قبول داریم و آن اینکه خمینی بخاطر مجموعه ساختار فرهنگی اش، خواهان یک بازگشت ادبی است به سوس اشکال و به شیوه‌سا، و به سنتهایی که ۰ ۳۰۰ ساله تاریخ با بخاطر تغییر سناستارها و تغییر نیازها، بگروگن شده، مثلا مسابقات خطنویسی. دوباره به یک آریه تبدیل شده، آنهم در عصر انقلاب سوم قن. تکنیکی البته من مکرر زیبایی عصر فارسی نیستم. ولی میخوام به اصطلاح تلاش معینی رو توضیح بدم. خط تذهیب، ترموز به مقابل تانستار، قصیده، غزل، صنایع کاشی‌کاری و این صنایع کلاسیک تجربه‌ای هستند. به یک تعبیر این رزمی داره سازمان میدنه و در واقع خودش رو بمشابه یک محتوا با شکل معینی از تاریخ مربوطه داره انطباق میدنه. سؤال من اینست که آیا شاعران وهنجین هنرمندان باید با این عقب‌ماندگی تاریخی. که داره سازماندهی میشه، هنجونی بکنند. به خاطر اینکه در انطباق با نماد و نمود پاسخ بکنن. آیا اینکه باید راههای مدرنی رو پیدا کرد که در عین حال بسا

سخن من بهیچ وجه این نیست که در پیوند با اینس نظام، کار نیمایی خود را تعطیل کردم. اونها هستی و بجای خودشه. انگار در اندرون من خسته دل یک آدمی شده است که میگوید آقای خوشی! شعر " زیرا زمین زمین است " راویا شعر " در نانهایمان " را با شعر " یک چهره از سمید " را این جانوان در نمی‌بایند. من با خودش هم حرف دارم. مخاطب جدی و اصلی من البته که مردم اند. اما خسود خضرات نیز از مخاطبان یک تئوری برخوردار باشه. اینس هم حرف بزنم چون سرگورتیبا کولدکفتاد. پس زسان کودکی باید شگاد. انگار یک چنین چیزی است.

سؤال: فکر نمیکنید که با سازمان دادن اینس بازگشت ادبی از زاویه ارتجاعی، فزایی بوجود آمده کسه یک جور مده و به یک جور مد تبدیل شده زور آزایی در شعر کلاسیک، و این لزوما نمیتونه آگاهانه باشه و نه لزوما مخاطبان یک تئوری برخوردار باشه. اینس شعر هم در جامعه مد شده و بنابراین برای اینچور کالا هم مشتری است. و دیگر اینکه، آیا فکرنمیکنی این چند گامیه عقب برای یک چشم به جلو، تغییر ذائقه ایجاد نمیکند؟ بدله یک کوشش تلازمی را ایجاد میکنند برای بازگرداندن ذوق مردم به نقطه‌ای که شعر نیشانی تازه به آنجا رسیده بود؟

جواب : اگر براستی دبستان شعر نیمایی تعطیل شده بود، حق با شما بود. ولی بکارگرفتن قابلهای سنتسی در حاشیه تکامل شعر نیمایی است. خود من تاکنون چهار دفتر شعر ترتیبید در آوردم. همین چهار دفتر را اگر نگاه کنید میبینید که در تولید شعری من، بسا که حتی ۰ آدرسد نیز از آن نوع از شعر که الان دارم صحبت میکنم، نباشد. ۸۰ درصد کار من، هنوز همچنان نیمایی است. این یک بیاریه‌بایش از اون ریشه‌هاش، از فرتوتن ریشه‌هایش در تاریخ، یک باجوشی هم زده، گمان نمیکنم که ایسن باجوش، هرگز یک درخت تنومندی بشه. باسخی است موقت به موقعیتی گذرا. من اینچوری میبینم و فکر نمیکنم که کهن سرائی شاعر نیشانی، هیچ مشکلی برای ذوق عام خواننده شعر نیمایی در آینده پدید بیآورد. ولی صمتر پاسخ به پرش اولی شاست. آیا این یک مد روز نیست؟ پاسخ من این است بی هیچ تردیدی. هست. منتها این داشته‌ی این پرش میباشم، پرشی که اندکی بیشتر به ریشه میخوارست نزدیکتر بکنه ما را. پرش این بود که خب، خود این مذاکره پدید آمده. چراست که چنین است؟ چرا من شاعسر ۵۰ ساله حوالا باید ثابت کنه که قصیده هم میتواند بگویمه اصلا همچنان مزایا طلسی در کار نیبوده، البته نزدیکتر ودر هاله‌هایی از ذهنیت شاعر نیمایی هنوز اون ایتهام آفراین در کار هست. که میفکند چون اینها شعر کهن نمیتوانند سربازین، وراوردن به شعر نیمایی. البته اون ایتهام همچنان هست. بسا که اون کمایل طبیعی به پاسخ گفتن به این ایتهام، الان زمینه ساعدی یافته‌سه برای اینکه بیکار برای همیشه به این ایتهام پاسخ بدهد. ولی باز چرا حالا؟ چرا نه در زمان آریاشتم؟ بنظر من بر میگردد به موقبت اجتماعی که در شرم هستم. بسا اینشمه، بیکار دیگر اصرار دارم که روی آوردن خود من بگذار از قول دیگران حرفی نزنیم. به قابلهای سنتسی

یا سخ گفتن موقت من است به موقعیتی که بی هیچ تردیدی گذرا خواهد بود. خمینیم طبعاً آینده‌دار نیست و از آنجا که خمینیم آینده‌دار نیست، برخورد شعیری من با قالیبای سنتی نیز بی هیچ تردیدی آینده‌پس نخواهد داشت. خاطر مهمی خواهد بود. خاطره تلخی است!

یعنی اگر خواسته باشیم آنچه را که تا الان گفتیم در دو جمله بگوییم این میسه که شعر نیمائی امروز، بیش از پیش آگاه شده است به اینکه مخاطب اینگونه ویژه شعر چه کسانی هستند. به این معادله مدعی خودی آگاهی یافته است. این یک نکته دوم، آگاهی یافته است به اینکه مسئولیت و نادرگراشی نیمائی دیگر کار نیست. در شرایطی که از یکسو شعر در دوران دچار حلقان مطلق و محکوم به سکوت مطلق و از سوی دیگر از بیرون از ایران از آزادی بیست اجدد برخورداره، در چنین شرایطی، طبعاً شعر نیمائی در زبان خودش دچار بحران میسه شده است. من تا این جا بیشتر از خودی بحران سخن گفتم. پاسخ ایمن بحران چیست؟ پیش از این هم گفتم که من هنوز ننمیدم. و گرنه ماندنی از اندیشه در پاسخ هست که اشاره کردم.

سؤال: توضیحا اشاره کردی به بحران در زبان شعر. آیا ما با بحران خود شعر روبرو نیستیم؟

جواب: چرا ما با بحرانی در خود شعر و با بحران خود شعر روبرو هستیم؟ چرا؟ به این دلیل که ما بسا بحران بطور کلی روبرو هستیم. که با بحران فرهنگ بطور کلی روبرو هستیم. که با بحران تاریخ روبرو هستیم. تاریخ ایران تاریخ جامعه ما، چون یک جامعه انسانی گرایش طبیعی دارد به سوی پیش و خمینیم چون یک نمود گذشته زده و شد تاریخی، گرایش طبیعی دارد به سوی گذشته. بر ایند گرایش به پیش و گسستی پس، این است که تاریخ در جامعه کنونی، انگار تعطیل است. بنیاد بحران بختر من این است. این بحران به هیچ روی البته ویژه نیست. بحران شعر نمودی است بسیار کوچک از بحران همه هنرها که خود نمودی است از بحران فرهنگ. که خود نمودی است از بحران در تاریخ تکامل جامعه ما.

سؤال: شعر نو، که شعر مجازه، که شعر نادر پوره، در خودش یک شاخه کوچک دیگری دارد بنام "موج سو" که شعر مطلقاً ضد سیاسی است. و سیاستگیز در همه اش ابعادش. و شعر نیماهی هم یک شاخه شعر اجتماعی است. در خودش یک شاخه دارد که شعر خالص سیاسی است. جنگ واقعی بین این شاخه‌هاست. اگر این دریافست درست است، لطفاً در این زمینه هم توضیح بدهید.

جواب: درسته. منتها من می‌تونم اینها را بزبان خودم نیز با یک بگم. یکی از تفاوت‌های بنیادی شعر نو و شعر نیمائی در همین است که شعر نو، شعری است در محتوا و اندیشه‌های مسلطه آن، اندیشه مرگ، نیهلیسم و مردم‌گریزی است. و قسمی عشق طلب کارانه و معشوق‌ستیز، نمونه‌هایش را در شعرهای توللی و دریاوردی و نصرت رحمانی آن سالها بر ارضی می‌توانیم پیدا کنیم. در اینگونه از شعر هیچ چیز محترمی، هیچ ارزشی هیچ جانیست. همه چیز باید بدیده بشه. نفی در راستای نفی است. نیهیلیستی است. در برابر شعر نیمائی که گوهر شعری است اجتماعی. شعر نو در آغازهای خودش شعری است

فراسیسی منه‌دسیاسی، اما اون شعر که در آغاز فراسیسی است همیشه در خطر این است که به ضد سیاسی بدل بشه. شعر نیمائی در آغازهای خودش اجتماعی است. اینگونه از شعر نیز همیشه در خطر این بوده است به شعر ضد سیاست زده بدل بشه. یعنی از این دیدگاه که نگاه کنیم، آری شعر سیاست گریز و ضد سیاسی کسانی مثل پرویز اسلامی و رامیناوت گفت‌فرزاد تاریخی و برآیند منطقی شعر نو. و تضاد هم نیست که فرخ پهلوی آنگونه از شعر را رسماً از اش حمایت میکند. و در برابر، شعر نیماهی از آغاز شعری است اجتماعی، شعری آگاهانه و در خدمت توده‌های مردم. طبیعی است که آنگاه که سازمان‌های مردمی پدید می‌آیند، شاعران نیمائی نیز و به‌این سازمان‌ها باورند. حالا شاعر تا هنگامی که در سازمانی نیست، از آزادی جهان نگرانه و عاطفی هر دو برخوردار است. ولی آنگاه که به سازمانی گرایش پیدا کرده طبعاً نه تنها در راستای جهان نگرانی، بلکه در راستای سیاست ویژه‌ای نیز حرکت کند. و ناگزیر است که همه در ادب‌های جهان نگرانه و عاطفی خودش را در آن راستاها نظام بدهد. این است که از شعر فراسیسی نو، شعر ضد سیاسی پدید می‌آید و از شعر به گوهر اجتماعی نیمائی، شعر سیاست زده، شعر که بیشتر ویژگی‌های شاعر را دارد، تا ارزش‌های یک شعرا،

بنظر من طبیعی هم بود که چنین باشد. من این را هم دوست دارم که رویش حتماً انگشت بگذارید که شاعر خاندان و شاعر نوشتن، گونه‌ای از شعر مشخص کردن نوعی است از شعر، از نوعی ارزش آن. همانگونه که شعرهای اجتماعی خوب و بد داریم. شعر شعار دهنده بسیار خوب و تراز اول داریم و همینطور شعر شمارنده که بد است و ضعیف. بسیاری از کارهای من در دفتر ساحل بسیاری از کارهای سعید سلطانپور برخی از کارهای رضا شفیعی، برخی از کارهای نعمت میرزازانه آرزو، آرزو از آن گونه‌ای از شعر است که من در راستای شعری می‌آیدارم. برخی از این شعرها، از شعرهای خوب این روزگار است. در برابرش شعرهای اجتماعی بسیار ضعیفی هم داریم. یعنی من اصرار دارم که باره‌نوی که به مفهوم و واژه شعار دادن است از رویش پاک کنم.

سؤال: سعید سلطانپور و شاملو و بعنوان دو تانومنه مطرح می‌کنم. با توجه به اینکه عده‌ای با تکیه به شعر شاملو، می‌خواهند شعر سعیدرویی اعتبار کنند. بلحاظ اینکه شعری سیاسی و سطحی است و عده‌ای هم به اعتبار اینکه شعر شاملو، شعری اریستوکراتیک و فخیمه و دور از زبان مردم، می‌خواند اون رویی‌ارزش جلوه دهند تا از شعر نوع شعر سعید دفاع بکنند. می‌خواستم نظر شما را در این مورد بدانم.

جواب: در اینکه شعر شاملو از گونه‌ای اشرافیت زبانی برخورداره، من هیچ تردیدی ندارم. و در این که شعر سعید بسیار خطابی‌تره، بازمه من کمترین شک ندارم. نکته اینست، شعر شاملو، خطا خواهد بود اگر شعر سعید و شعری در روبروی شعر شاملو ارزیابی کنیم. شعر سعید شعری روبروی شعر شاملو نیست.

شعر سعید ادامه منطقی و فرزند تاریخی شعر شاملوست شعر شاملو شعری است اجتماعی. شعر سعید شعری است بیشتر سیاسی. معنای این سخن البته این نیست

که شاملو شعر سیاسی دقیقاً ندازه. و سعید شعرهایی ندازه که دقیقاً اجتماعی باشند. دکلیت شعری هر کدام از این دو شاعر را که نگاه کنیم، درست خواهد بود. که یکم که شعر شاملو بیشتر شعر نظر است. شعر سعید بیشتر شعر عمل است. شاملو یک اندیشمند اجتماعی شعر است. سعید یک مرد کار، یک مرد عمل است. در شعر، دوست من و رفیق من، شعر سعید یوسف گفته و بسه نظر من بدرستی. که سعید سلطانپور یک آریستوکرات شعری است. شاملو یک اندیشمند شعر اجتماعی است. مارکس گفته که تاکنون فیلسوفان از تفسیر جهان سخن گفته‌اند. سخن باری بر سر تغییر دادن جهان است. شعر شاملو تفسیری است از جهان اجتماعی ما. شعر سعید کوشی است برای دگرگون کردن این جهان عمل طبعاً پس از نظر من آید. عمل برآیند منطقی و فرزند تاریخی است. ننخست باید شعر شاملو بوده باشد تا آنگاه شعر سعید در کار بیاید من شعر سعید رو فرآیند منطقی و فرزند تاریخی شعر شاملو میبینم. نه چیزی روبروی آن با متفاد با آن شعر. سعید، شاملوی است که شعر را به گستره عمل گشانده، شعر عمل طبعاً هنگامی آغاز میشود که شعر نظر کار خودش رو کرده باشد.

سؤال: شما در واقع مضمون دوتوع شعر را مقایسه کردید. می‌خواستم نظراتان را بدانم که آیا شاملو می‌تواند شعر اجتماعی‌اش را با همان تعبیری که شما می‌گویید بازساند و ساختار منطقی که تیپ شعر سعید است بسازد و وبالعکس منظوم فقط تیپ است و نه فرد شاملو و یسا فرس سعید.

جواب: اینجا در حقیقت پرسشی که در کاره این است که آیا سعید، چون یک شاعر هم‌اوج شاعری چون شاملو است یا خیر. این جاسن دوتوع، درگونه‌ای شعر را با همدیگر ستجدیم. و حرف این بود که همچنان که شعر اجتماعی خوب و شعر اجتماعی بد می‌توانیم داشته باشیم. شعر سیاسی خوب و شعر سیاسی بد نیز می‌توانیم داشته باشیم و داریم. پرسش حلا اینکه که آیا استعداد شعری، توانایی سرایش شعر در سعید همان اندازه بود که در احمد شاملو است یا نه.

سؤال: سولام این نبود. مثلاً توی اشعار خودتان شعر از نوع شعر سعید، شعر از نوع شعر شاملو، از هر دو گونه‌ای. شاعر هر دو گونه شعر اما یک نفر است. منظوم ساختمان و زبان شعری است.

جواب: من فکر می‌کنم شعر سیاسی سعید به گسرد شعر اجتماعی شاملو نمی‌رسد. علت در ذات شعری سیاسی و در ذات شعر اجتماعی نیست، علت اینست که شاملو شاعر بهتری است. اگر سعید شاعر بهتری می‌بود از شاملو، شعر سیاسی سعید از شعر اجتماعی شاملو بیگمان بهتر می‌بود.

ادامه دارد.



گزارشی از

کنفرانس شورای سیاستگذاری

در امور مهاجرت

گوتنبرگ - سوئد

طی سه روز ۲۹ نوامبر تا اول دسامبر کنفرانس در سالن یکی از هتل‌های درجه اول شهر گوتنبرگ بسا حفور خانم "مایلیزولو" وزیر امور مهاجران و آقای "بیورائسون" دبیر و معمار اصلی سیاست‌های پناهندگی دولت سوئد، نمایندگان کمونتها و تعدادی از انجمن‌های خارجیان تشکیل گردید، مطبوعات سوئد اهداف اسیس کنفرانس را سیاست مهاجرتی یعنی آزادی گزینش، برابری و همکاری قلعه‌دار کردند! چرا که دولت سوئد اخیرا در باره آموزش زبان مادری، کاهش بودجه و آن همچنین موقوف نمودن تدریس زبان مادری به بعد از ساعات عادی مدارس، تصمیماتی غیرمعتول، تنگنظرانه و محدودیت برانگیز به‌دور از انتظار افکار مترقی در چار چوب سیاست‌های ضد خارجی چهارده دسامبر گذشته تا حال خود گرفته است، از ایبرو کنفرانس مزبور میبایست هماهنگ کننده نقطه عطف این تصمیمات باشد!

× × ×

کمیته دفاع از حقوق پناهندگان (آسیل کمیته) جمعیت مبارزه با نژادپرستی طی نشستی با تنظیم بیانیه مشترک و اطلاعاتی در خطاب به مسئولین کنفرانس خواهان شرکت در آن برای طرح مطالبات انسانی، اجتماعی و سیاسی پناهندگان و مهاجرین و طرح مشکلات متقاضیان پناهندگی در آستانه سالروز ۱۴ دسامبر که دولت سوئد در این روز تضمینات شدیدی برای پناهندگان فراهم آورد شدند.

دست‌انکاران کنفرانس به این دعوت پاسخ منفی دادند و از شرکت نمایندگان واقعی پناهندگان و خود متقاضیان پناهندگی جلوگیری کردند، از ایبرو در جهت اعتراض به این نشست در بسته و بدور از نمایندگان کمیته‌های مدافع پناهندگی طی دوروز پنجشنبه ۹ نوامبر و شنبه ۱۰ دسامبر، آکسیون اعتراضی در جلو هتل تدارک دیده شد.

در روز شروع کنفرانس پخش اطلاعاتیه‌ها توسط معترضین به کنفرانس، سوالات زیادی را برای شرکت کنندگان برانگیخت و عده‌ای از شرکت در جلسه دچار تردید شدند. برای روز شنبه اول دسامبر که فرصت بیشتری باقی مانده بود، کمیته دفاع از حقوق پناهندگان (آسیل کمیته) با فعالیت مجدانه‌ای توانست تعدادی از متقاضیان پناهندگی را از کمپهای انتظار به جلوی هتل آورد.

اجتماع پناهندگان در جلوی هتل با مشعل‌های افروخته باندورل، پلاکاردهای اعلامیه‌ها که مضامین آن دفاع از حقوق پناهندگی، جلوگیری از اخراج متقاضیان پناهندگی به کشورهای پناهنده‌سازمان‌های بخشیدن به مدت انتظار خانواده‌های متقاضی، تدارک کلاس‌های زبان آموزی بسیاری کودکان متقاضی در شرایط انتظار، لنو تصمیمات سوئد ۱۴ دسامبر سال ۱۹۸۹، ... بوده زمینه آشنایی و وسیع سیاست‌های ضدپناهندگی دولت سوئد "منعی مکراسی"

را فراهم نمود. بطور یقین این کنفرانس به سوئد و قطعنامه‌های یکدست مورد نظر موفق شد، چرا که طبق نوشته "روزنامه مهاجرین شماره ۴۳" هفته‌نامه دولتی اداره مهاجرت سوئد "اتحادیه‌های سراسری یونانیان، یونانیان پرتغال، اسپانیایی‌ها و ترکیبا بعنوان "اعتراضی نسبت به فقدان سیاست مربوط به اقلیت‌ها" جلسه را تشریک نمودند."

غیرمعمول این اعتراض و ترک اجلاس، اما نماینده "انجمن فرهنگی ایرانیان" گوتنبرگ که معلوم نیست از چه طریقی و بر چه اساسی حق نمایندگی ایرانیان را از وزارت امور مهاجرت سوئد کسب نموده و به کنفرانس دعوت شده بود تا آخرین لحظات جلسه را به پایان برد و وقتی به میان جمعیت معترضی راه پیدا کرد، مورد سوالات دهها پناهنده ایرانی جلو هتل قرار گرفت:

نماینده کدام پناهنده ایرانی هستید؟

شمار جلسه‌ای که چیزی دفاع می‌کردی؟

کی به شما نمایندگی داده؟

چرا با هم‌امدات شدید و در جلسه باقی ماندید؟

یکی از ایرانیان که چندین سال در این شرکت‌اقامت داشته و همراه معترضین در آکسیون اعتراضی بود، در توجیه سوالات کنندگان گفت: ایشان یکی از مسئولین "انجمن فرهنگی ایرانیان" هستند، اینها تنها فعالیت "فرهنگی" میکنند و مسئله پناهندگان چون افسردگی، سیاسی است و اینها با "شیاست" میانمای ندارند، سدی درگیر قنایا نمیشوند!

در این فاصله نماینده کمیته پناهندگان جهت تماس با "وزیر امور مهاجرت" به محل کنفرانس رفت ولی خانم وزیر به ملاقات رضایت ندادند، غیرمعمول اینکه پناهندگان معترضین در برابر وی ورود و خروج را احاطه کرده بودند. بطور غیرمنتظره‌ای خنیاچیدن خانم وزیر بخش گردید! از جمع حاضرین در کنفرانس آقای "بیورائسون" بقولی معمار و طراح اصلی سیاست‌های پناهندگی دولت سوئد به میان پناهندگان آمدند تا سرگوشی تازه نمایندگانه مورد شناسایی قرار گرفتند و باخیل غلیم سوالات معترض روبرو شدند.

در زیر گوشه‌هایی از صحبت‌های یکی از مسئولین کمیته دفاع از حقوق پناهندگان (آسیل کمیته) و جمعیتی از شرکت کنندگان در آکسیون اعتراضی با آقای بیورائسون را می‌آوریم:

سؤال: آقای بیورائسون، زمانیکه دولت در ۱۴ دسامبر ۸۹ حق پناهندگی و قوانین مربوطه را محدود نمود، دلیل این تصمیم خود را برود بیش اوجه پناهندگان و ناتوانی خود در پذیرش این تعداد زیاد پناهنده اعلام کردیم، آنکه با این تصمیم‌گیری قرار بود تعداد متقاضیان پناهندگی در حال حاضر ۶۰۰۰ نفر بیش از ازل قبل بوده است - سؤال آنست که چه وقت ایسیس محدودیتها را لنو خواهید کرد، چرا کمیته حکم میکند که تصمیمی که عملکرد مورد نظر را به‌رمه نداشت به‌جا بماند، و ملغی اعلام کرد.

جواب: به این سؤال جواب نمیدهم!

سؤال: حال که به این سؤال جواب نمیدهید، بگذارید سؤال را بگونه‌ای دیگر که طرح نمایم - بنا بر تصمیم دولت در ۱۴ دسامبر ۸۹ و ماده ۶ و ۷ و نیز تبصره ۳۳ قوانین پناهندگی سوئد "موقتا" کنار گذاشته شدند. آیا در میان طبق حکم نمیکند که آن مفاد از قانون که مورد استفاده قرار نمیگیرند بطور کلی از قوانین

کشور حذف کردند؟

جواب: البته این مفاد هنوز هم گاهی در سوزاری مورد استفاده قرار میگیرند - در اینجا آقای بیورائسون در مورد حق پناهندگی سخنی گفته و اظهار داشتند که همه را نمیتوان بعنوان پناهنده پذیرفت و اضافه کرد بعضی کارهای شما (با اشاره به آن مسئول آسیل کمیته که طرف صحبت‌های بود و سوالات را طرح نمود) این کار شما این شمار را (با اشاره به باندرول بزرگی که دست پناهنده‌ها بود "از حق پناهندگی دفاع کنید") آنرا از ممنون تهیه میسازد و شما یکی به پناهندگان واقعی نمیرسانید.

سؤال: آقای بیورائسون دفاع از حق پناهندگی در سوئد یک رول قویه است، اما بزرگترین کمکی که میتوان به پناهندگان کرد، آنست که هرچه از دشمنان برمی‌آید انجام دهیم تا رژیم دیکتاتور پناهنده‌ساز از صحنه جهان محو و نابود گردند، نظر شما چیست؟

جواب: "من کاملا با شما هم عقیده‌ام!"

سؤال: پس حال که بر این عقیده‌اید! چگونه است که دولت شما چند ماه پیش از "ژانویه" کمیتان وزیر جمهوی اسلامی نمایندگی رژیم که در دنیا در نقض حقوق بشر دیکتاتور منشی سرآمد همه می‌باشد برای عقد قراردادهای اقتصادی درمت سیدنی آورد و وزیر منابع شما آقای "رونه مولین" نیز مطرح میکند که: "هیچ مانع اخلاقی برای گسترش رابطه با ایران وجود ندارد."؟ در ادامه آیا با این کارها شما همان رژیمی را که یکی از بزرگترین موجهای پناهندگی را در جهان برای انداخته تقویت نمیکند تا ثابت سر آن پناهندگان ایرانی را که از دست همان رژیم ضد بشری به سوئد پناهنده می‌آوردند مجدداً با این مشکلات و فشارها اخراج یا به دامن رژیم اسلامی باز می‌بفرستید؟

جواب: آنچه که قبلا گفتیم در مورد محدودیت ایجاد کردن با رژیم‌های دیکتاتور و پناهنده‌ساز باید اعمال نمود، نظر شخصی من بود! والا منافع "صنعتی"، "اقتصادی" چندی هم وجود دارند که دولت روی آن تصمیم میگیرد یا نظر شخصی من کارساز نیست!

نماینده آسیل کمیته افزود با سخنان شما هیچ جنبه اعتنایی و دقتی را در خود ندارد و ما در جهت دفاع از حقوق متقاضیان جدیدتر و بی‌پروا عمل می‌نمایم تا افکار عمومی طرفی سوئد از واقعیت امر مطلع گردند. دولت سوئد باید نسبت به تعهدات بین‌المللی که محفل نموده پایبندی بیشتری نشان دهد.

جمع پناهندگان بعد از این گفتگو به محل کسب نیمی "تری کرونه" یکی از کمپهای انتظار پناهندگان بود و تمامی ملیتهای ایران، عرب، کرد، ترک، رومانی، ... را ادامه‌کاری و تدارک کسب‌های آینده به صحت برداشتن در بین جمع آقای "ساحل‌شین" شاعر عضو کانسیون نویسندگان ایران در "تعبید" امیرحسین مشرف شاعر و از وکلای مدافع پناهنده که در طول برپایی آکسیون اعتراضی همراه پناهندگان بودند توسط یکی از مسئولین ایرانی کمیته معرفی شدند و در میان استقبال جمع شرهاری خود را در جوی صمیمانه برای حاضرین خواندند.

شب در میان شعر خوانی و گفتگو بین مسئولین (آسیل کمیته) و پناهندگان به پایان برده شد.

خلاصه متن پیش نویس

قرارداد بین جمهوریهای شوروی

(شورای عالی اتحاد شوروی اخیراً متن پیش‌نویس قراردادی را به تصویب رسانده که مبنای مبنای شکلگیری روابط بین جمهوریهای عضو اتحاد شوروی قرار گرفته و از سوی آنها پذیرفته شده و به امضای این قرارداد از سوی تهیه کنندگان آن بنام «شورای عالی اتحاد شوروی» حاکم بر سرزشت خود "معرفی شده و بدین وسیله بر خودمختاری وسیع جمهوریهای عضو تأکید میشود. ما در اینجا خلاصه‌ای از این قرارداد را که از متن آلمانی آن اقتباس و ترجمه شده است می‌آوریم:

۱- اصول پایه‌ای:
هر یک از جمهوریهای امضا کننده، کشوری حاکم بر مقدرات خود بوده و در سرزمین خود کلیه قدرت را در اختیار دارد. در اتحاد جمهوریهای شوروی یک دولت است. افراد هر یک از این اتحاد دواطلبانه، جمهوریها ایجاد شده است.

جمهوریهای عضو، حق کلیه خلقها را تعیین سرزشت خود را به رسمیت می‌شناسد. ... آنها بسا قاطعیت بر علیه نژادپرستی، شوینسم، ناسیونالیسم و هر تلاشی برای محدود کردن حقوق رومیوشوند. جمهوریها اولویت حقوق بشر را که در بیانیه عمومی سازمان ملل و در قراردادهای بین‌المللی طرح شده برسمیت می‌شناسد. کلیه شهروندان شوروی از حق آموزش و بکارگیری زبان مادری خود، دسترسی بسوی منابع به اطلاعات، آزادی عقیده و سایر آزادیهای سیاسی و فردی برخوردارند.

جمهوریها خود را چه به برابری سیستم دولتی و تقسیمات اداری و منطقه‌ای آن و نیسیستم ارگانهای اداری دولتی خود تصمیم میگیرند. آنها همکاری مبتنی بر نمایندگی را بعنوان اصول پایه‌ای عمومی برسمیت شناخته و در جهت ایجاد دولت قانون مدار بعنوان تضمین اولیه هر گونه گرایش خودکام، کام برمی‌دارند.

جمهوریها مهمترین پیش شرط برای آزادی و رفاه را در ساختن و توسعه یک جامعه بهر روشی نمی‌دانند. آنها تلاش میکنند تا نیازهای انسانها را بر مبنای انتخاب آزادانه اشکال مالکیت و متدهای اقتصادی نیز تحقق عدالت اجتماعی و تضمین اجتماعی متحقق کنند. جمهوریهای عضو اعلام میکنند که هدف اصلیشان در سطح بین‌المللی صلح پایدار برچیدن کلیه سلاحهای اتمی و سایر سلاحهای مشابه و نیز همکاری دول و دستگ خلقها در حل کلیه مسائل بین‌المللی مبتلا به بشریت است.

۲- ساختار اتحادیه:

عضویت در اتحادیه (جمهوریهای شوروی) آزادانه است. جمهوریهای عضو بصورت مستقل و غیرمستقیم یعنی از طریق وابستگی به یکی از جمهوریهای عضو عضو اتحادیه شناخته شده و مورد حقوق و وظایف آنها را خنده‌دار نخواهد کرد. روابط بین جمهوریهای که یکی به دیگری وابسته است از طریق موافقت نامه‌ها و قراردادهای فی‌مابین تنظیم خواهد شد. اعضای اتحادیه

میتوانند خانه عضویت یک جمهوری را که به تصدیق عمل نموده و با شرایط قرارداد را نقض کرده است طلب کنند. شهروندان یک جمهوری عضو، شهروندان اتحادیه شوروی تلقی میشوند و دارای حقوق و تسهیلاتی اند که در قانون اساسی، قوانین شوروی و تصدیقات بین‌المللی آن مشخص شده‌اند.

سرزمین اتحاد شوروی شامل سرزمینهای جمهوریهای عضو میشود. سرحدات بین جمهوریها تنها با توافق بین طرفین قابل تغییر است.

روابط بین جمهوریها بر مبنای برابری، احترام به حق حاکمیت، تمامیت ارضی، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و حل کلیه اختلافات بر مبنای همکاری، همسایری متقابل و نیز شیوه ملایم‌ترین قرارداد. جمهوریها موظف هستند که در سرزمین خود از مستقر شدن نیروهای خارجی جلوگیری کرده و از امضای هرگونه قراردادی که به زیان سایر جمهوریهای عضو باشد خودداری کنند.

جمهوریهای عضو به اتحادیه‌های شوروی، اختیارات کامل زیر را میدهند:

- تصویب قانون اساسی و آوردن پیشنهادات را چه به تغییرات و اصلاحات در آن، تحقق و دفاع از حقوق و آزادیهای پایه‌ای شهروندان اتحاد شوروی در هنگامی با جمهوریها.

- حفاظت از تمامیت ارضی و حق حاکمیت اتحادیه، تعیین و حفاظت از مرزهای کشوری، تحقق امنیت، سازماندهی دفاع ملی و رهبری نیروهای مسلح شوروی، اعلام جنگ و امضای قرارداد های صلح.

- تعیین سیاست خارجی اتحادیه و پیش‌برداران، امضای قراردادهای بین‌المللی، هماهنگی فعالیتهای جمهوریها در زمینه سیاست خارجی، تنظیم روابط اقتصادی خارجی، شوروی و هماهنگی فعالیتهای جمهوریها در زمینه امور مربوط به گمرکات.

تعیین استراتژی توسعه اقتصادی کشور همراه با جمهوریها، ایجاد پیش شرطهای لازم برای یک بازار مشترک (در اتحادیه)، اجراء سیاست مالی، اعتباری و پولی مشترک که در یک پول مشترک مبتنی است، تعیین و اجراء بودجه سالیانه، حفاظت و استفاده از ذخیره طلا و آلمان. با توافق جمهوریها. تحقق برنامه جمهوری و ایجاد یک صندوق توسعه و صندوقی برای از بین بردن عواقب بلایای طبیعی و سایر عوارض.

اداره سیستم انرژی و گرمایی واحد کشور، خطوط راه آهن، خطوط هوایی و دریایی و خطوط لوله‌های اتصالاتی جمهوریها اداره کارخانجات صنایع دفاعی، تحقیقات فضای سیستم تمام کشوری ارتباطات و اطلاعات، جغرافیا و کارتوگرافی، هواشناسی و استاندارد، تعیین مبانی استفاده از منابع طبیعی و حفاظت محیط‌زیست، و اجراء یک سیاست اکولوژیکی هماهنگ.

تعمین مبنای سیاست اجتماعی و از جمله مسائل مربوط به شرایط کار و ایمنی کار، تأمین اجتماعی، بیمه بهداشت و مراقبت از مادر و کودک، به همراه جمهوریها.

- هماهنگی و همکاری بین جمهوریها در زمینه‌ها، فرهنگ و آموزش، تحقیقات پایه‌ای و تشویق پیشرفت علمی و تکنیکی.

- تعیین چارچوبهای قضایی و قانونی موضوعاتی که در مورد آنها نظر جمهوریها برسد می‌شود و هماهنگی فعالیت‌هایش که برای حفاظت از امنیت عمومی و مبارزه با جنایت صورت میگیرند.

- اختیارات اتحادیه نمیتواند بدون توافق همه، جمهوریها تغییر کند.

شرکت جمهوریها در تحقق اختیارات اتحادیه:

جمهوریها از طریق شکل دادن مشترک به ارگانهای اتحادیه و ایجاد کانسپسها و روشهای دیگر هماهنگی منافع مشترک، در تحقق اختیارات اتحادیه شرکت میکنند. هر یک از جمهوریها میتواند طی یک قرارداد بسا اتحادیه اختیارات دیگری به آن واگذار کند. اتحادیه نیز میتواند با توافق همه جمهوریها، پاره‌ای از اختیارات خود را به یک یا چند جمهوری واگذار کند.

مسئله‌ها

اتحاد شوروی و جمهوریها توسعه آزاد حفاظت از همه اشکال مالکیت، باز جمله مالکیت توسط شهروندان یا جمعی از شهروندان و مالکیت دولتی را متحقق میکنند. جمهوریها مالک زمین و منابع درونی آن و سایر منابع طبیعی در سرزمین خود و نیز اموال دولتی هستند. استثنائات در این مورد عبارتند از: بخش‌هایی که برای تحقق اختیارات اتحادیه به وی تعلق میگیرند. تنظیم مناسبات مالکیت بر زمین، مناسبات درون زمینی و سایر منابع طبیعی توسط قوانین جمهوریها نمیتواند موجب ایجاد مانع در تحقق اختیارات اتحادیه شود.

وجه و مالیات:

جمهوریها بوجه خود را تعیین کرده و وجهات و مالیاتهای جمهوری را خود تعیین میکنند.

برای تحقق بوجه اتحادیه، مالیات و وجوهات اتحادیه تعیین شده و همراه با جمهوریها هزینه‌های لازم متناوب برای تحقق برنامه اتحادیه معین خواهد شد.

قوانین:

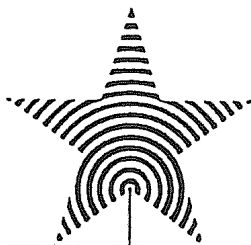
قوانین جمهوریها در مناطق تحت حاکمیتشان در کلیه زمینه‌ها، چیز موارد مربوط به اختیارات اتحادیه، ارجحیت دارند. قوانین اتحادیه که در مسائل مربوط به اختیارات آن تصویب میشود، (برقوانین جمهوریها) ارجحیت داشته و در سرزمینهای کلیه جمهوریها مبنای استی اجرا شوند. قوانین اتحادیه در مورد مسائلی که مربوط به اختیارات مشترک اتحادیه و جمهوریها هستند، تنها وقتی اجرا میشوند که جمهوریها اترافیش نداشته باشند. قوانین اساسی اتحادیه و جمهوریها و قوانین هر دو نمیتوانند برخلاف مفاد این قرارداد و تصدیقات بین‌المللی جمهوریها و اتحاد شوروی باشند.

هر جمهوری که دارد که در مورد قوانین اتحادیه اترافیش کرده و خواهان بررسی مجدد شود، هرگاه این

برای آنان که دل به یاس میسپزند

"نوازی" جدید از بهرام
برای آنان که دل به یاس میسپزند " نام نوازی است که
" بهرام " با خوانندگانی از بیروت برشت (قطننامه، سوید
جبهه واحد، سرود همبستگی، هیچکس با همه کس و در ستایش
انقلابی) با ترجمه سعید یوسف و با آهنگ هانز آیسلر ارائه
داده است. در این نوار سلام بر کل از غوان (آهنگ ترکیبی)
سرود بهار آهنگار رمنی، آبیازی کودک (آهنگار هانز
آیسلر)، معروف در زندان (آهنگار فرید بهرام، سا
سرودهایی از سعید یوسف به اجرا در آمده‌اند. برای
دریافت نوار می‌توانند با آدرس زیر تماس بگیرند.

LAHUTI KULTURVEREIN e.V.
POSTFACH 10 14 57
D 6000 FRANKFURT/M 1



صدای کارگر

راهی برای سازمان‌دهی کارگران کنگره‌ای ایران در آلمان

برنامه های سرسری صدای کارگر:

★ **فهرست ساعت ۸/۵ روزی من کوتاه**
رفیق ۷۵ متر برابری ۲ مگهرت پخش میشود.
این برنامه ساعت ۶/۵ صبح روزیمن تکرار
میکرد.

★ **چشمه هارناتم ویژه پخش میشود.**

★ **برنامه های صدای کارگری در کنگره:**

✦ **روزهای شنبه، دو شنبه و چهارشنبه ساعت**

۶ بعد از ظهر به زبان کردی و فارسی روزی من

کوتاه رفیق ۷۵ متر برابری با ۲ مگهرت پخش

میشود. همین برنامه روزهای یکشنبه، سه

شنبه و پنجشنبه ساعت ۶ تکرار میگردد.

✦ **چشمه ها ساعت ۱ صبح برنامه ویژه**

پخش میشود. این برنامه ساعت ۶ بعد از ظهر

جمعه تکرار میشود.

Postfach 650226

1 BERLIN 65

Postfach 1124

5200 Siegburg 1

W. Germany

مکراسی و انترناسیونالیسم

"کنفرانس سوسیالیستها - انگلستان"

منظور شده است قادر شدند رابطه خود را با پایه‌های
اجتماعی خود تحکیم کنند. نامبرده به اختلافاتی که
در درون دولت جدید شکل گرفته اشاره کرده و گفت در
شرایط کنونی ساندنیتسها خواهان سقوط دولت ویولتا
چامورو و نمیشد چرا که جناح راست خواهان سرنگساری
اوست و سقوط دولت چامورو را تقویت میکند و این همان
چیزی است که امپریالیسم آمریکا میخواهد برای پیشبرد
همین سیاست است که آمریکا کامک مالی به نیکاراگوئه
را هنوز تحویل نداده است.

در یکی از سمینارها نماینده ANC ارقامی
در چیاول آفریقا ارائه داد که واقعا تکان دهنده بود -
در سالهای ۷۸-۱۹۸۰ صادرات آفریقا ۵۰ درصد کاهش
شده؛ در حالیکه قرصه قاره ۲۶۶ میلیارد دلار یعنی ۹۷
درصد تولید ناخالصی قاره رسیده است. تنها بهسره
سالیانه این قرصه ۴۵ درصد صادرات آفریقا را میبلعد. از
سال ۱۹۸۲ بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار از کشورهای بیطرفی
به مترویل انتقال یافته است. اثرات ناپدید کننده این
انتقال ثروت تقلیل سطح زندگی مردم آفریقا میزان ۷۵
درصد و فقر و گرسنگی در مقیاس بی سابقه بوده است.

چنین است پایه‌های مادی رونق نسبی سرمایه‌داری در
کشورهای مترویل که این روزها کیمه آمال شیفتگان
جدید بدبار شده و وطنی خودمان شده است. در رابطه با
سیاست‌های لیبرالیسم سازمانهای جهانی و بخصوص
بانک جهانی نماینده ANC اشاره داشت که در این
باره سیاستهای بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول
و حتی بازار مشترک در عمل همگون شده است و شرایط
تحمیلی آنها در چند سال گذشته نوعی رابطه مستمراتی
به شکل مستقیم را به کشورهای مقروض تحمیل کرده است.
بطور مثال در بسیاری از این کشورها نماینده صندوق
بین‌المللی پول نقش مشاوران درباری و اقتصاد را انجام
داده و با حق و تو تمامی ابزارهای اقتصادی و مالی
را زیر کنترل دارد.

کنفرانس تصمیم به نشر یک روزنامه جدید گرفت.
از آنجا که کنفرانس حق سیاست گذاری نداشت مسائل را
سرای حجت بیشتر بمعوام جمع‌سندی ارائه داد. سا
کوشش نماینده سازمان با کنفرانس فیلز کرد
قطنامه‌های حمایت از جنبشهای چهار سوسیالست
درجه مکراتیسم آنها که از طریق پذیرش شکستهای
مستقل توده‌های کارگران روزان قابل ارزیابی است تنظیم
میشود. همچنین با کوشش نماینده مکفرانس توجه داد که
طبقه کارگر اروپا مسایستی در مقابل اقدام سیاسی
دولتهای بازار مشترک، ایجاد سازمانهای متحد - توده‌ای
سراسری تا حد احزاب سرتاسری را در دسترس
خود قرار دهد.

سه سال پیش با پیروزی قطعی جناح راست
در حزب کارگر و همزمان با شکل‌گیری تحولات در اروپای
شرقی جناح چپ حزب کارگر به رهبری "تونی بلسن"
موجودیت جنبش سوسیالیستها را در کنفرانس اول این
جنبش اعلام کرده در این سه سال جنبش سوسیالیستها موفق شد
بخشی از جناح چپ سوسیالیستها را حول پلاتفرم خود
سازمان دهد. کنفرانس چهارم در ۱۷ نوامبر با مضمون
"مکراسی و انترناسیونالیسم" در مقایسه با کنفرانسهای
قبلی موفق‌تر بود. بیش از ۸۰۰ نفر در آن شرکت کرده
بودند و به سخنرانی نمایندگانی از فاریاد و پارتیسی،
ساندنیتسها، سبزه‌های آلمان و نمایندگان از آلمان شرقی
شوروی، یوگسلاوی و مجارستان گوش فرا دادند. بیش از
چهل سمینار همزمان در زمینه مسائل مختلف اقتصادی
(با شرکت ازست مدل)، مکراسی، ساختمان سوسیالیزم
محیط زیست، صلح، آمریکا از لاین، رابطه مذهبی
و سیاست و... نیز در جوار کنفرانس سازماندهی شدند.
در یکی از این سمینارها نماینده سازمان ما دربار و
سفارت بنیادگرایی اسلامی و جنبش بان اسلامیم بسا
مکراسی صحبت کرد.

نمایندگان اروپای شرقی بخصوص نماینده یوگسلاوی
از رشد فرهنگ صفری و روحیه "پولدار شدن سریع"
مینالیندند. نماینده سبزه‌ها تعریف کرد چگونه زمانیکه
دور میگرد که با کمونیستها نشسته و درباره گسترش
مکراسی بحث میکردند توده مردم از بالای سر آنها به
امید میان بر زدن به ثروت به دامن مکرات مسیحیسا
پریزند. در عین حال تمامی سخنرانیهای اروپای شرقی
به روحیه مبارزه‌جویانه، جو فعال سیاسی و مقاله هر چه
بیشتر کارگران با سیاستهای بورژوازی دولتهای اروپای
شرقی اشاره داشتند. نماینده فاریاد و پارتیسی
مذاکرات جبهه انقلاب یا دولت السالوورا اشاره داشت
و تأکید کرد که از لحاظ نظامی جبهه خلق تثبیت شده
است و نیروهای دولتی قادر به پیروزی نظامی نخواهند
بود. جبهه به همین دلیل اخبار بالاتر و مذاکرات خود
راحت نام "مانیفست انقلاب مکراتیک" به تصویب
رساند. رئیس این پلاتفرم خلق سلاح دو طرف غیرنظامی
کردن کشور، اختلاف وسیع با تمامی نیروهای مکراتیک
مجمعه جریانات را میبکشد و پیشبرد دولت آسند
از طریق توافق نامتاری این نیروها و خلق بنادر المکراسی
بورژوازی است.

نماینده ساندنیتسها نکته جالبی را مطرح کرد -
ساندنیتسها بعد
از شکست خود در انتخابات یک سلسله مذاکرات وسیع با
پایه‌های اجتماعی خود را شروع کردند. در همین رابطه سا
تحکم حکومتیهای خودمختار که در قانون اساسی کشور